



فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

ارائه مدل تربیتی از تجربه زیسته مردان موفق: مطالعه کیفی مبتنی بر نظریه داده بنیاد

دانشجوی دکتری گروه مشاوره، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

استادیار گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

Z.yousefi1393@khuisf.ac.ir

دانشیار گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

نادره سعادت^{id}

زهرا یوسفی^{id*}

محسن گل پرور^{id}

پذیرش: ۹۹/۰۵/۳۰

دریافت: ۹۹/۰۲/۲۶

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر ارائه مدل تربیتی از تجربه زیسته مردان موفق بود. **روش:** این پژوهش با شیوه کیفی و با استفاده از روش نظریه داده بنیاد انجام شد. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند شرکت‌کنندگان انتخاب شدند و تا رسیدن به اشباع نظری در نهایت ۱۵ مرد موفق مورد مصاحبه نیمه ساختار یافته قرار گرفت و با استفاده از روش چارمز (۲۰۱۴) مورد تحلیل قرار گرفتند. **یافته‌ها:** در گام اول مولفه‌های تربیتی مردان موفق در شش طبقه نظام ارزشی خانواده، انعطاف‌پذیری شناختی، کارکرد مطلوب، سبک فرزندپروری مقتدرانه، والدگری توانمند و مدیریت مثبت روابط والد-فرزندی به عنوان محور اصلی استخراج شدند و در گام دوم چهار مولفه عوامل خانوادگی، فردی، اجتماعی و آموزشی به عنوان محورهای اصلی ریشه تربیت مردان موفق شناسایی شدند. در گام سوم دو منبع مهم سابقه رشدی و سبک زندگی سازنده به عنوان سازوکارهای زیربنایی رسیدن به موفقیت شناسایی شدند. **نتیجه‌گیری:** والدین برای فراهم کردن زمینه‌های تربیت موفق در فرزندان، لازم است به اصول و روش‌های مورد نظر در تربیت و مقتضیات آن توجه کرده و بر طبق آن‌ها به امر مهم تربیت فرزندان بپردازند.

کلیدواژه‌ها: مدل تربیتی، مردان موفق، تجربه زیسته

فصلنامه علمی
خانواده‌درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۳۰

<http://Aftj.ir>

دوره ۱ | شماره ۱ | صص ۹۹-۶۹

بهار ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(سعادت، یوسفی و گل پرور، ۱۳۹۹)

در فهرست منابع:

سعادت، نادره، یوسفی، زهرا، و گل پرور، محسن (۱۳۹۹). ارائه مدل تربیتی از تجربه زیسته

مردان موفق: مطالعه کیفی مبتنی بر نظریه داده بنیاد. فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی، ۱(۱)،

۶۹-۹۹

مقدمه

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری است و رابطه والدین با فرزندان نقش مهمی در سلامت روان آن‌ها دارد (حسن‌زاده و چراغی، ۱۳۹۰)؛ بنابراین کیفیت تربیتی در سال‌های اولیه کودکی، مبنای تحول شناختی، اجتماعی و هیجانی آینده فرزندان را پایه‌گذاری می‌کند (لیپولد، دیویدز، لاوسن و مک‌هال، ۲۰۱۶). از این رو، امروزه از دغدغه‌های خانواده‌ها و حتی متولیان حوزه‌ی تحول دوره‌ی نوجوانی، پرورش و تربیت مردان موفق^۱ است. والدین به‌عنوان اولین عاملان تربیت، نقش مهمی در تحول موفقیت‌آمیز فرزندان دارند (هیرمان، تایلر، والس‌تون و بارکین، ۲۰۱۷)؛ آن‌ها از تربیت فرزند یا فرزندان خود اهداف مشخصی را پیگیری می‌کنند و در واقع می‌توان گفت اهداف تربیتی والدین در راستای ابعاد تربیتی مؤثر و موفق در جامعه است (اسکندری، پوراعتماد، حبیبی عسگرآبادی و مظاهری، ۱۳۹۵)؛ به عبارت دیگر بین اهداف تربیتی والدین و مؤلفه‌های تربیتی فرزند موفق همپوشانی زیادی وجود دارد؛ از این رو، والدین نیازهای بیولوژیکی، فیزیکی و سلامتی فرزندان را تأمین می‌کنند، بهزیستی کودکان را بهبود می‌بخشند و از بیمار شدن آنان پیشگیری می‌کنند (هیرمان و همکاران، ۲۰۱۷).

والدین با فرزندان تعامل اجتماعی دارند، به آن‌ها کمک می‌کنند تا عاطفه، احساسات و اخلاق‌شان را تنظیم کنند و مبادلات بین فردی‌شان را مدیریت، نظارت و تعدیل کرده و روابط پایدار و معناداری را شکل دهند؛ والدین فرزندان را تشویق می‌کنند تا در محیط درگیر شوند و وارد دنیای یادگیری شوند (لیپولد و همکاران، ۲۰۱۶). آنان آموزش می‌دهند، توصیف می‌کنند، الگو می‌دهند و فرصت‌هایی را برای مشاهده، تقلید و یادگیری فرزندان‌شان فراهم می‌کنند؛ از این رو، والدین محیط خانه، محیط‌های محلی و رسانه‌هایی را که کودکان در معرض آن هستند، سازمان‌دهی می‌کنند (برونستین، ۲۰۱۳).

افزون بر آن، تربیت در خانواده‌ی پدری تأثیر مستقیم در زندگی آینده‌ی فرزندان می‌گذارد (زارعان، ۱۳۹۲). خانواده‌هایی که پیشینه‌ی سالمی داشته باشند، خانواده‌های سالمی خواهند بود؛ به بیان روشن‌تر در صورت صحیح بودن تربیت خانوادگی خانواده‌ها نیز سالم خواهند بود؛ ناموفق بودن خانواده نتیجه‌ی انتقال تربیت مسموم از نسلی به نسل دیگر است؛ از این رو، برخورد سیستمی با خانواده چگونگی انتقال تربیت مسموم از نسلی به نسل دیگر را توضیح می‌دهد (کاپوتزی و اشتاوفر، ۱۳۹۵). اختلالات تربیتی و رفتاری هرگز پدیده‌ای فردی و تفکیک‌پذیر نیست؛ خانواده یک نظام و یک سیستم است و هر کنش و واکنشی در آن به‌منزله‌ی الگویی برای فرزندان است؛ فرزندان در ارتباط‌های آینده و کنش‌های خود از آموزه‌های‌شان در خانواده بهره می‌برند (زارعان، ۱۳۹۲). والدین از طریق نوع رفتاری که با یکدیگر و یا با فرزندان دارند، تأثیر بسزایی در تربیت فرزندان دارند؛ آن‌ها با نوع رفتار خود در محیط خانواده، منتقل‌کننده خلق و خوی، طرز برخورد‌ها و آداب و اخلاق هستند؛ فرزندان از

راه همانندسازی و تقلید از رفتار والدین، به رفتارهای مشابه دست می‌زنند؛ تحقیقات نشان می‌دهد که والدین با هر نوع اخلاق و رفتار، تأثیر بی‌بدیل بر فرزندان می‌گذارند؛ اکثر تظاهرات عاطفی و اخلاقی فرزند، متأثر از نوع رفتار والدین است (حسین‌زاده، ۱۳۸۶).

نجفی و غنی (۱۳۹۶) در مطالعه خود مواردی مانند موانع وراثتی و موانع محیطی (تغذیه حرام، رفتار نادرست والدین، تربیت دیر هنگام و عادت ندادن فرزندان به کارهای نیک در کودکی، تزاخم بین گفتار و رفتار والدین، تعارض بین الگوها، تحقیر فرزندان، خشونت و سختگیری والدین، نداشتن برنامه‌ریزی برای استفاده فرزندان از رسانه، عدم توجه والدین نسبت به گزینش دوستان و همسالان فرزند، عدم شناخت والدین نسبت به سطح درک اخلاقی فرزندان) به عنوان موانع و عوامل آسیب‌زای تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده تعبیر نمودند. محمدی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان دادند که شیوه‌های ارتباط در خانواده، شیوه‌های مدیریت در خانواده، ساختار خانواده و وضعیت اقتصادی خانواده در والدین موفق و ناموفق متفاوت بود. یافته‌های مربوط به عوامل والدین موفق و ناموفق در حیطه والدینی نشان می‌دهد که نگرش به تربیت، نگرش والدین به موفقیت، رفتار والدین به موفقیت و آسیب‌پذیری والدگری در والدین موفق و ناموفق متفاوت بود. رشید و همکاران (۱۳۹۶) در مطالعه خود ۹ مقوله اصلی شامل تربیت اخلاقی، تربیت دینی، تربیت جسمانی، تربیت اقتصادی، تربیت سیاسی، تربیت اجتماعی، تربیت جنسی، تربیت عاطفی و تربیت عقلی استخراج گردید. کرمی، فرحبخش، عباسپور و رضایت (۱۳۹۵) در مطالعه خود نشان دادند که نشان داد که مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاقی مؤثر بر تربیت عبارت است از قاطعیت، وجدانمندی، توکل، حق‌مداری، تکلیف‌گرایی، روحیه خدمتگزاری، تعالی معنوی، بصیرت، تعهد، تقوا، حسن خلق، صداقت، سعه‌صدر، عزت‌نفس و کرامت انسانی، اعتماد به نفس یا روح خودباوری، وظیفه‌شناسی، سخت‌کوشی، شجاعت، ثبات در شخصیت، تواضع، گشودگی، اعتماد بین فردی و چندبعدی بودن شخصیت. در مطالعه نوایی و نگارنده (۱۳۹۵) چهار فرایند «گفت‌وشنود»، «کنترل»، «فضاسازی و مدیریت روابط» و «کسب آمادگی» به عنوان فرایندهای اصلی تربیتی شناسایی شد؛ همچنین فضل الهی قمشی و ملکی توانا (۱۳۹۳) در مطالعه خود نشان دادند از دیدگاه والدین تلاش به منظور کسب روزی حلال در امرار معاش، تشویق فرزندان به صداقت و راستگویی، رعایت حق‌الناس، اعتقاد به وحدانیت خداوند متعال، افزایش و تقویت روحیه گذشت و فداکاری توسط والدین و پایبندی خانواده به روحیه عدالت‌گرایی و عدالت‌خواهی به ترتیب از مؤثرترین و اولویت‌دارترین عوامل خانوادگی تأثیرگذار در تربیت دینی فرزندان شناخته شد. لیسر، نیکوترا و جنسون (۲۰۱۰) در پژوهش خود به دو دسته از عوامل دست یافتند. عواملی که موجب رشد و موفقیت نوجوان می‌شوند که شامل آگاهی و نظارت والدین بر اعمال نوجوان، رابطه صمیمی والدین با نوجوان، توانایی والدین در تحمل تعارضات، حمایت و انعطاف‌پذیری والدین در برابر رشد و خودمختاری نوجوان، وضع قوانین محکم و در عین حال انعطاف‌پذیر

برای رفتار نوجوان، سبک والدگری مقتدرانه، دلبستگی ایمن در دوران کودکی، ساختار خانوادگی منسجم؛ و دسته دوم عوامل خانوادگی و والدینی که از رشد بهنجار و موفقیت نوجوان ممانعت می‌کنند که شامل دید منفی، غیرقابل انعطاف و انتقادی والدین نسبت به نوجوان، نظارت کم والدین بر رفتار نوجوان، تعارض شدید مداوم در محیط خانوادگی بین والد-فرزند، ارتباط ضعیف میان والدین و فرزندان، کنترل روان‌شناختی بالای والدین از طریق تحقیر، سرزنش، انتقاد و دستور، وضع قوانین متناقض و ناپایدار، سبک والدگری قدرت‌طلبانه، سبک والدگری سهل‌گیرانه یا مسامحه‌کار، تعارض شدید، دلبستگی نایمن در دوران کودکی.

با توجه به پژوهش‌های مرور شده، پدر و مادر را می‌توان به‌عنوان اولین و مؤثرترین و دوام‌ترین و مطمئن‌ترین الگوی فرزندان معرفی کرد؛ چشمان یک فرزند، به ویژه کودک همانند یک دوربین حساس فیلم‌برداری، از همه حرکات و رفتار والدین فیلم‌برداری می‌کند و از رفتار خوب یا بد آنان تقلید می‌کند؛ فرزند همه‌چیز را در خانه و از پدر و مادر یاد می‌گیرد؛ از لبخندها و زمزمه‌ها و نوازش‌های مادر، درس خوش‌بینی و اعتماد و اظهار محبت می‌آموزد؛ از تندی‌ها و عصبانیت‌ها و بدرفتاری‌های او نیز درس عصبانیت و بدرفتاری می‌گیرد؛ امانت‌داری یا خیانت، راستگویی یا دروغ‌گویی، خیرخواهی یا بدخواهی، ادب یا بی‌ادبی و سایر امور اخلاقی را فرزند، غالباً در خانه و از پدر و مادر یاد می‌گیرد؛ روابط تیره، بی‌ادبانه، خصمانه، لجبازی‌ها و کشمکش‌های آنان، بی‌شک در تربیت فرزندان تأثیر بسزایی دارد (نجفی و غنی، ۱۳۹۶). والدین برای فراهم کردن زمینه‌های تربیت موفق در فرزندان، لازم است به اصول و روش‌های مورد نظر در تربیت و مقتضیات آن توجه کرده، بر طبق آن‌ها به امر مهم تربیت فرزندان بپردازند؛ با این حال، این امر مهم با موانع و آفات مواجه است، به گونه‌ای که تا زمانی که آن‌ها شناخته و برداشته نشوند، اصول و روش‌ها و مقتضیات غیر اثربخش و هر تلاشی در این راستا بی‌نتیجه خواهد بود. از این رو در پژوهش حاضر به ارائه مدل تربیتی از تجربه زیسته مردان موفق بوده و در پی پاسخ به سؤالات پژوهشی زیر بود:

۱. مؤلفه‌های تربیتی مردان موفق کدام‌اند؟
۲. تربیت مردان موفق از چه مراحل عبور کرده است؟
۳. منبع ساز و کارهای زیربنایی چگونگی رسیدن به موفقیت چه بودند؟

روش

به‌منظور بررسی تجارب زیسته مردان موفق ایرانی از روش تحقیق کیفی نظریه داده بنیاد^{۳۳} استفاده شده است. در این روش، محقق علاقه‌مند به تولید نظریه، مدل و یا چارچوب مفهومی است؛ به‌خصوص زمانی که در زمینه پدیده مورد مطالعه اطلاع کافی وجود ندارد این رویکرد یک روش‌شناسی عمومی برای توسعه نظریه بر اساس گردآوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل آن‌ها بوده و در طول فرایند تحقیق ساخته و پرداخته می‌شود (چارمز، ۲۰۱۴). جستجوهای پژوهشگر نشان

داد در زمینه تربیت مردان موفق، مدلی تدوین شده مبتنی بر دانش بومی و بافتی یافت نشد؛ از این رو، از نسخه ساختارگرایی نظریه داده بنیاد در این تحقیق استفاده شد. در روش ساختارگرایی چارمز (۲۰۱۴) مفاهیم استخراج شده از اطلاعات محقق را به سمت شرکت‌کنندگان بعدی که می‌توانستند اطلاعات بیشتری در رابطه با مفاهیم در حال ظهور به وجود بیاورند هدایت می‌کند. مطابق با رویکرد ساختارگرایی چارمز، طی فرایندی منظم و در عین حال مداوم از مقایسه داده‌ها، اطلاعات در مصاحبه با ۱۵ نفر از مردان موفق مورد تحلیل قرار گرفت؛ برای این کار از فرایند سه مرحله‌ای، کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری نظری یا طبقه‌ای استفاده شد (چارمز، ترجمه کاظمی موحد و ایرانی، ۱۳۹۷).

کدگذاری باز: در این مرحله بر اساس روش مرسوم در نظریه داده بنیاد، به هر یک از اجزا عنوان و برجستگی داده می‌شود. این عنوان که اصطلاحاً «کد» نامیده می‌شود، باید گویای محتوای داده (متن) باشد، به طوری که خواننده یا مشاهده کننده این عنوان تا حدود زیادی به مفهوم جملات پی ببرد (استراوس و کوربین، ترجمه افشار، ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر برای انجام کدگذاری باز از روش تحلیل سطر به سطر استفاده گردید. داده‌ها در این روش، عبارت به عبارت و گاه کلمه به کلمه مورد مطالعه دقیق قرار گرفت. بدین منظور کدگذاری با نوشتن مفاهیم در حاشیه متن داده‌ها (مصاحبه‌ها) صورت گرفت؛ در این مرحله از کدگذاری باز، نام‌گذاری مفاهیم بدون هیچ‌گونه محدودیتی از لحاظ تعداد کدها صورت گرفت. مفاهیم مشابه مشخص شد و سپس در کنار هم در یک گروه جای گرفت. در حقیقت، با اتمام مفهوم‌سازی داده‌ها، مفاهیم مشابه در یک مقوله خاص گروه‌بندی شدند (بازرگان هرندی، ۱۳۹۱).

کدگذاری محوری: کدگذاری محوری فرایند مرتبط کردن مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی است. بدین ترتیب، در این مرحله از تجزیه و تحلیل داده‌ها، با استفاده از یادداشت‌های تحلیلی، مقوله‌ها به مقوله‌های اصلی و مقوله‌های فرعی دسته‌بندی می‌شوند. مقوله‌های فرعی به مقوله‌ها یا پدیده‌ها، قدرت تبیین و توضیح بیشتری می‌دهند (لی، ۲۰۱۱).

کدگذاری نظری یا طبقه‌ای: در مرحله کدگذاری نظری، یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را انتخاب می‌کند، به شکلی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ربط می‌دهد، آن روابط را اثبات می‌کند و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، تکمیل می‌کند؛ بنابراین، مقوله محوری، بخش بسیار مهمی از یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست (استراوس و کوربین، ترجمه افشار، ۱۳۹۰).

فرایند کدگذاری داده‌ها در جریان گردآوری داده‌ها به اجرا درآمد؛ در ابتدا فایل صوتی مصاحبه‌های ضبط شده به صورت متن درآمد؛ برای کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده و مفاهیم اصلی استخراج و به صورت کد ثبت شد و سپس کدهای مشابه در دسته‌هایی قرار گرفتند. در کدگذاری محوری طبقات به طبقات محوری خود ربط داده شدند تا تبیین‌های دقیق‌تر و کامل‌تری درباره پدیده ارائه شد. همچنین در کدگذاری محوری دسته‌های اولیه‌ای که

در کدگذاری باز تشکیل شده بودند با هم مقایسه و آن‌هایی که با هم شباهت داشتند حول محور مشترکی قرار گرفتند. در نهایت در کدگذاری انتخابی یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها انجام شد و یک مقوله به‌عنوان مقوله مرکزی انتخاب شد و بر محور مقوله مرکزی مدل مورد نظر طراحی شد (چارمز، ۲۰۱۴).

برای کشف عوامل موفقیت تربیتی مردان موفق مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت. فرایند مصاحبه نیمه ساختاریافته به این صورت بود که قبل از انجام مصاحبه بر اساس ادبیات پژوهشی و نظری و نیز از طریق مشورت با اساتید راهنما و مشاور سؤالاتی در مورد کشف عوامل تربیتی موفقیت در مردان تدوین شد و پس از دستیابی به اجماع نظر در این زمینه، فرم نهایی کلی مصاحبه تدوین و جلسات مصاحبه با تکیه بر سؤالات تدوین شده بر اساس عوامل تربیتی موفقیت در مردان آماده شد. این سؤالات در ضمیمه شماره (۱) آمده است. بر اساس فرم تدوین شده، با مردان موفق مصاحبه نیمه ساختاریافته انجام گرفت. عناوین و موضوعاتی که بحث می‌شد یکسان بود و دربردارنده سؤالاتی در مورد تحولات دوران کودکی، نوجوانی و جوانی، دوره‌های تحصیلی دبستان، راهنمایی، دبیرستان و دانشگاه و همچنین سیر عوامل و زمینه‌های تحولی تربیتی از دوران کودکی تا جوانی بود. در پایان مصاحبه، از شرکت‌کننده‌ها درخواست شد تا اگر مطلب دیگری را برای تکمیل اطلاعات لازم می‌دانند بیان کنند تا مطلب مهمی از قلم نیافتد. با این حال سؤالات اجباری نبودند و شرکت‌کننده‌ها می‌توانستند به هر کدام از سؤالات که تمایل ندارند پاسخ ندهند و در طول فرایند مصاحبه همه مصاحبه‌ها ضبط - شد. علاوه بر ضبط صدا، یادداشت‌برداری نیز صورت گرفت. گاهی مواقع این کار در حین مصاحبه و بلافاصله بعد از آن صورت می‌گرفت. کار دیگری که برای درک صحیح گفته‌های شرکت‌کننده‌ها صورت می‌گرفت این بود که غالباً گفته‌های آن‌ها به‌طور خلاصه بازگو می‌شد و از آن‌ها خواسته می‌شد تا صحت درک گفته‌هایشان را تأیید کنند. مدت‌زمان طول کشیدن مصاحبه‌ها بین ۳۵ تا ۵۰ دقیقه بود. مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته با تمرکز بر روی موضوعات یا نکات اصلی پوشش‌دهنده‌ی موضوع تحقیق، شروع شد.

شرکت‌کنندگان در تحقیق به‌صورت داوطلبانه و از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. از مردان موفق که شرایط حضور در تحقیق را داشتند؛ یعنی مردان موفق ایرانی که متأهل بوده، بیش از ۳۰ سال داشته و داوطلب شرکت در تحقیق بودند دعوت به عمل آمد که در مصاحبه تحقیق حضور داشته باشند. قبل از انجام پژوهش به‌منظور رعایت اصول اخلاقی از مردان برای شرکت در مطالعه و ضبط صدا رضایت گرفته شد و راجع به اهداف پژوهش حاضر، علت ضبط جلسه مصاحبه، محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیحات لازم ارائه شد. با توجه به شیوه گردآوری اطلاعات، چنانچه هدف از مصاحبه، اکتشاف و توصیف عقیده‌ها و نگرش‌های مصاحبه‌شونده باشد و نیز با در نظر گرفتن زمان و منابع در دسترس، ۱۰ تا ۱۵ نمونه برای مصاحبه کافی خواهد بود (کوال، ۲۰۰۶). پس از مصاحبه با ۱۵ مرد موفق، اطلاعات گردآوری شده به نقطه اشباع رسید و به تشخیص پژوهشگران به ادامه مصاحبه نیازی نبود.

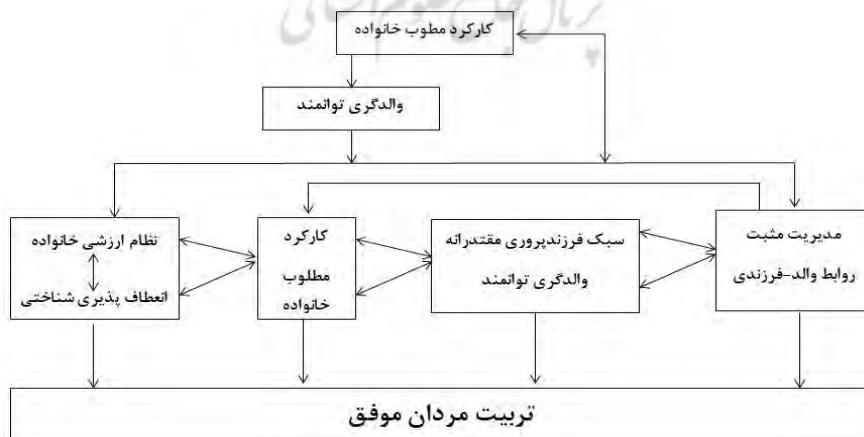
اطلاعات جمعیت شناختی هر کدام از شرکت‌کنندگان با ذکر نام مستعار آن‌ها آمده است؛ پس از کسب اجازه مصاحبه‌ها به شکل عمیق و نیمه ساختاریافته و به صورت حضوری انجام شد. سؤال‌ها با تمرکز بر روی تجارب دوران کودکی، نوجوانی و جوانی و رخ داده‌های مهم این دوران شروع شد، توالی پرسش‌ها با توجه به فرایند مصاحبه و پاسخ‌های هر شرکت‌کننده یکسان نبود؛ اما سعی شد انواع مشابهی از اطلاعات از همه افراد شرکت‌کننده در مصاحبه گردآوری شود.

یافته‌ها

جنسیت همه افراد مورد مطالعه مرد بود. میانگین و انحراف استاندارد سنی مردان موفق مصاحبه‌شونده ۳۸/۹۳ سال (۳/۱۲) بود. همه مردان مورد مطالعه متأهل و دارای فرزند بودند. سه نفر از مردان شرکت‌کننده در پژوهش دارای مدرک تحصیلی کارشناسی، ۸ نفر دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۴ نفر دارای مدرک دکتری بودند. میانگین سابقه کاری این مردان ۱۴ سال و ۶ ماه بود.

سؤال (۱): مؤلفه‌های تربیتی مردان موفق در خانواده کدامند؟

تحلیل داده‌ها چستی تربیت مردان موفق در خانواده را روشن کرد که در بطن مصاحبه‌ها، مردان موفق مطرح کرده بودند در ۶ طبقه به دست آمد. این طبقات پاسخ به این سؤال هستند که تربیت مردان موفق از چه مؤلفه‌های تشکیل شده است. نظریه‌ی زمینه‌ای ساختارگرایانه بر این مهم تأکید دارد که یکپارچگی طبقات مختلف در ساخت چارچوب تحلیلی و انتزاعی تحلیل داده‌ها حائز اهمیت است (چارمز، ۲۰۱۴). هر کدام از طبقات که در نمودار ۱. ارائه شده حاصل مجموعه‌ای از گدهای محوری است که هر کد محوری برآمده از ترکیب چندین کدباز هم‌خانواده بود. شش طبقه‌ی مذکور به‌عنوان بالاترین و مرتبط‌ترین سطوح طبقات حاصل از تحلیل داده‌ها در ارتباط با موضوع تربیت مرد موفق بودند. بنابراین در این مطالعات طبقات مستخرج به شکل زنجیری پی‌درپی در نظر گرفته شد که در تعامل با یکدیگرند و با هم رابطه معنادار دارند (نمودار ۱).



نمودار ۱. زنجیره چیستی فرزندپروری مردان موفق

همان‌گونه که در نمودار فوق مشاهده می‌شود قسمت راست مستطیل زنجیره‌ای مسیر رو به پایین مراحل رشد و قسمت چپ سیر صعودی خودشکوفایی به سمت کارکرد مطلوب خانواده را نشان می‌دهد. همچنین نتایج حاصل از تحلیل داده نشان دادند که مردان موفق برای عبور از مراحل تحولی زندگی خانوادگی تا رسیدن به خودشکوفایی و در نهایت موفقیت چه مرحله‌ای را طی می‌کنند. در ادامه به این بخش هر یک از این طبقات به ترتیب جایگاه در چیستی فرزندپروری مردان موفق اشاره شده است. لازم به ذکر است به‌منظور تصریح مراحل هر طبقه به بخش‌های مستقل بر اساس کد محوری آن طبقه تقسیم شده است.

طبقه اول: نظام ارزشی خانواده

این طبقه در خلال کدگذاری و تحلیل داده‌های گردآوری شده از مصاحبه‌های اولیه پدیدار شد. با توجه به روشن بودن این طبقه و مفاهیم آن نمونه‌گیری نظری محدود انجام نشد. طبقه‌ی اول یا حلقه‌ی اولیه این زنجیر شامل کدهای محوری پرورش مسئولیت‌پذیری، پرورش عادات پسندیده، تثبیت ارزش‌های خانواده و جهت‌گیری مذهبی و اخلاقی بود. هر کدام از این ۴ کد محوری نیز دارای کدهای باز زیر بودند.

کدمحوری پرورش مسئولیت‌پذیری: یکی از کدهای محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها، تشخیص پرورش مسئولیت‌پذیری توسط والدین بود که نشان می‌داد مردان موفق از همان آغاز شروع مراحل تحولی در خانواده خود مسئولیت‌پذیری را آموختند. این کدمحوری شامل کدهای باز شکل‌دهی رفتار مسئولانه در فرزندان، توجه و اهمیت دادن به مسئولیت محوله به فرزندان و تشویق و ترغیب فرزندان به مسئولیت‌پذیر بودن را شامل شد. در این خصوص شرکت‌کننده سوم عنوان کرد «همیشه پدر و مادرم به هم می‌گفت که باید مسئولیت رفتارهامو بپذیرم مخصوصاً اگر رفتار ناپسندی می‌کردم باید می‌پذیرفتم که رفتارم خوب و مسئولانه نبود» و یا شرکت‌کننده دوم گفت «وقتی پدرم یا مادرم مسئولیتی توی خونه به من می‌دادن سعی می‌کردم به نحوه احسان و در حد توانم اون مسئولیت رو انجام بدم چون می‌دونستم که نظارت محسوس و یا غیرمحسوس دارن...»

کدمحوری پرورش عادت پسندیده: یکی دیگر از کدهای محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها پرورش عادت پسندیده بود. طبق این کدمحوری مردان موفق در نظام ارزشی خانواده خود ملزم به تقویت عادات مناسب و پسندیده برحسب ارزش و فرهنگ خانواده خود بودند. این کد محوری شامل کدهای درونی کردن عادات و رفتارهای مثبت، کاهش و یا حذف رفتارهای ناپسند و پرورش روحیه تعاون، همدلی و همکاری بود. در این خصوص شرکت‌کننده اول گفت «همیشه پدرم اولین نفر بود که سلام می‌داد و تو سلام کردن پیش‌قدم، مبادی آداب بود و احترام به بزرگ‌تر و حتی کوچک‌تر رو نگه می‌داشت به من هم

همیشه این توصیه رو می‌کرد که سعی کنم وقتی کسی از در بیرون وارد میشه بلند بشم و تو سلام کردن پیش قدم باشم» و یا شرکت‌کننده هشتم بیان کرد «یادمه همیشه به خاطر اینکه توی جمع فین می‌کردم و یا موقع عطسه کردن جلوی دهنمو نمی‌گرفتم پدرم بهم تذکر می‌داد و می‌گفت عادت بدیه، منم سعی کردم بتونم این عادت بدمو کنار بزارم و یا اینکه همیشه دراز کردن پامون جلوی خانواده با سرزنش همراه بود و ما هم سعی می‌کردیم تکرار نکنیم».

کد محوری تثبیت ارزش‌های خانواده: یکی دیگر از کدهای محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها در طبقه‌ی نظام ارزشی خانواده، تثبیت ارزش‌های خانواده بود که نشان می‌داد در زندگی خانوادگی باید یکسری اصول، معیار و ارزش‌ها و باورهای خانوادگی رو حفظ، تثبیت و نهادینه کرد این کدمحوری شامل کدهای باز احترام و قدردانی کردن، ایثار و مهربانی، صداقت و روراستی، رعایت ادب در رفتار، کردار و گفتار، احترام به بزرگ‌تر، احترام به رسم و رسومات خانوادگی بود. در این خصوص شرکت‌کننده نهم گفت «پدرم همیشه مار و تشویق می‌کرد تا در مقابل عمل و کار خوبی کسی ازش تشکر و قدردانی کنیم»، شرکت‌کننده چهارم اشاهر کرد «مادرم زن فوق‌العاده مهربون و ایثارگری بود و همیشه نسبت به ما مهربون بود.» و شرکت‌کننده دوم گفت «ادب و احترام تو خانواده ما خیلی اهمیت داشت، به شدت پدر یا مادرم نسبت به بی‌احترامی و گستاخی ناراحت و عصبانی میشدن، همیشه هم تأکید بر ادب و احترام نسبت به بزرگ‌تر و اعضای خانواده داشتن».

طبقه دوم: انعطاف‌پذیری شناختی

حلقه‌ی دوم از زنجیره تربیتی مردان موفق، انعطاف‌پذیری شناختی والدین بود. در این مرحله مردان موفق متوجه می‌شدند که یکی از دلایل قرار گرفتن در مسیر موفقیت داشتن والدین با انعطاف‌پذیری شناختی بالا بود؛ این طبقه حاوی کدهای محوری خودتنظیمی شناختی و پرورش عواطف را شامل شد.

کدمحوری خودتنظیمی شناختی: نخستین کد محوری در طبقه‌ی انعطاف‌پذیری شناختی مربوط به خودتنظیمی شناختی بود. در این حالت مردان موفق متوجه می‌شدند که کسب مهارت خودتنظیمی شناختی و هیجانی یکی از ارکان موفقیت آن‌ها بود. این کد محور شامل کدهای باز شناخت ترس‌ها و اضطراب‌ها و کنترل هیجانات منفی بود. در همین راستا شرکت‌کننده یازدهم گفت «من همیشه از شکست می‌ترسیدم و به‌نوعی شروع یک کار جدید همیشه برام اضطراب‌آور بود، اما حمایت‌های والدینم و اینکه هنگام شکست سرزنشم نمی‌کردن بلکه بهم کمک میکردن تا عوامل شکست رو متوجه بشم به‌مرور ترس رو ازم گرفت و بدون واهمه از ارزیابی و نقد شروع می‌کردم به انجام کار جدید و کم‌کم غلبه کردم بر ترس‌ها و اضطراب هام ...» و شرکت‌کننده نهم بیان داشت «یکی از هیجاناتی که خیلی بهم آسیب می‌زد، تکانشی رفتار کردن هام بود و همیشه بر اساس هیجانات و بدون فکر تصمیم به

انجام کاری می‌گرفتم، کم‌کم از پدرم یاد گرفتم که چطور بر هیجانات منفی و مخربم غلبه کنم تا بتوانم بدون هیجانات کاذب یک تصمیم درست و منطقی بگیرم...»

کدمحوری پرورش عواطف: دومین کد محوری در طبقه‌ی انعطاف‌پذیری شناختی مربوط به پرورش عواطف بود که باعث می‌شد تا مردان با پرورش احساسات و عواطف و ابراز مناسب و به‌موقع آن در مسیر موفقیت قرار گیرند. این کد محوری شامل کدهای باز تقویت عواطف مثبت، تلاش در جهت ابراز احساسات و هیجانات و درک احساسات دیگران بود. شرکت‌کننده پنجم بیان کرد «مادرم همیشه منو تشویق می‌کرد تا ارتباطاتمو و احساساتمو نسبت به دیگران بروز بدم و نشون بدم...»، شرکت‌کننده چهاردم گفت «به‌خوبی متونم احساساتمو با دیگران به‌خصوص اطرافیان نزدیکم در میان بزارم و ترسی از ابراز احساسات ندارم...» و شرکت‌کننده هفتم بیان کرد «من از پدرم یاد گرفتم که چطور احساسات دیگران رو درک کنم، پدرم همیشه و به‌خوبی احساسات مادرمو درک می‌کرد و البته همیشه احساسات ما رو هم که بچه‌هاش بودیم درک می‌کرد و ما هم این مسئله رو خوب یاد گرفتیم و تو خانواده ما جا افتاده بود...»

طبقه سوم: کارکرد خانواده مطلوب

آخرین حلقه از زنجیره‌ی تربیتی مردان موفق، کارکرد خانواده مطلوب بود. کارکرد خانواده مطلوب هموار ساختن مسیر موفقیت است. این طبقه کدهای محوری زیر رانسجام/استقلال و جهت‌گیری مذهبی را در برمیگیرد.

کدمحوری انسجام/استقلال: نخستین کد از کدهای محوری در طبقه‌ی کارکرد خانواده مطلوب، انسجام/استقلال بود. در این مرحله حفظ انسجام فردی و در عین حال داشتن استقلال فردی باعث رشد فردی و رسیدن به موفقیت و خودشکوفایی فردی بود. این کد محوری شامل کدهای باز استقلال رأی داشتن، استقلال عمل در انجام امور شخصی و مورد علاقه، حفظ تمامیت فردی و تقویت حس خوداکتفائی و عزت‌نفس فرزندان بود. شرکت‌کننده دهم در این خصوص چنین گفت «گاهی پیش می‌ومد که خانواده می‌خواستن به مهمونی برن و من اصلاً حوصله و علاقه نداشتم و وقتی خانواده متوجه میشدن که من نمی‌خوام بیام، تحت فشار نمی‌ذاشتن منو». همچنین شرکت‌کننده سیزدهم اظهار داشت «موقعی پیش اومد که من برای خرید لباس بر اساس علایق و سبک لباس پوشیدنم تنهایی و یا دوستانم می‌رفتم خرید و بعدش ایرادی نسبت به لباس‌های خریداری شده یا تیپم از طرف والدین نمی‌دیدم هر چند منم سعی می‌کردم اصول اونارو زیر پا نزارم و یا مدل مو و اصلاح سرم طبق نظر خودم بود...»

کدمحوری جهت‌گیری مذهبی: دومین کد از کدهای محوری در طبقه‌ی کارکرد خانواده مطلوب، جهت‌گیری مذهبی بود. این کدمحوری شامل کدهای باز شرکت در مراسمات و آئین‌های مذهبی و انجام فرایض دینی بود. در این خصوص شرکت‌کننده هشتم اظهار داشت

«ما همیشه اول فروردین مراسمی داشتیم که کل خانواده‌ها، اقوام و همشهری‌ها در یک تالار دور هم جمع میشن و دیده بوسی میکنن و شرکت تو این مراسم برای همه بچه‌ها اقوام و آشناها اجباری بود و ما هم مجبور بودیم حتماً باشیم» و شرکت‌کننده نهم چنین گفت «تو خانواده ما اجباری به انجام فرایض دینی مثل نماز یا روزه گرفتن نبود و خودمون بر اساس خواسته‌های خودمون و اعتقادات قلبی مون این امور رو انجام می‌دادیم».

گرچه مراحل تربیتی مردان موفق به شش مرحله زنجیروار تقسیم می‌شود اما سؤال بعدی که در ادامه‌ی این فصل بدان پاسخ داده می‌شود این است که چگونه این مردان این مراحل را تا رسیدن به موفقیت پشت سر می‌گذارند.

طبقه چهارم: سبک فرزندپروری مقتدرانه

حلقه‌ی چهارم از زنجیره‌ی تربیتی مردان موفق، سبک فرزندپروری مقتدرانه بود. در این مرحله یکی از راه‌های رسیدن به موفقیت در داشتن والدینی با سبک فرزندپروری مقتدرانه است. این طبقه کدهای محوری کنترل/خودمختاری و نظارت‌گر بودن را شامل شد.

کدمحوری کنترل/خودمختاری: نخستین کد محوری در طبقه‌ی سبک فرزندپروری مقتدرانه، کنترل/خودمختاری بود که در این مرحله مردان موفق یکی از عوامل بروز موفقیت خود را کنترل والدین در دوران نوجوانی و جوانی و همچنین پرورش روحیه خودمختاری در آنان ذکر کردند و شامل کدهای باز تعیین‌واعد رفتاری روشن در خانواده، محروم‌سازی و تشویق هدفمند و مؤثر، برخورد قاطع با خواسته‌های نابجا و قاطعیت در اجرای قواعد می‌شد. برای مثال شرکت‌کننده سوم چنینی گفت «هر موقع کار اشتباهی ازم سرمیزد و با دعوا و برخورد والدینم مواجه می‌شدم و یا شروع به گریه می‌کردم باید می‌رفتم توی اتاقم و تا زمانی که گریه هام قطع نشده و یا عذرخواهی نکردم توی جمع خانواده از اعضای خانواده مون حق نداشتم بیام بیرون...» و یا شرکت‌کننده پنجم بیان داشت «یادمه هر موقع کار اشتباهی می‌کردم باید سریع به اتاقم می‌رفتم و از اولین تفریح و یا برنامه کودک محروم بودم و یا اگر خانواده قولی برای آخر هفته بهم داده بود که مثلاً پارک یا سینما بریم محروم می‌شدم و بجاش هر موقع کار اشتباهم رو می‌پذیرفتم و درصدد جبران بر می‌ومدم به‌عنوان تشویق برنامه کنسل شده با یک هفته تأخیر اجرا می‌شد مثلاً اگر قرار بود سینما بریم و کنسل شده بود، در هفته بعدش به‌عنوان تشویقی جبران می‌شد...». همچنین شرکت‌کننده هفتم اظهار داشت «یادمه دوره دبیرستان چند تا از دوستانم موتور خریده بودن و منم پامو تو یک کفش کرده بودم که موتور می‌جوام، پدرم و مادرم شدیداً با این خواسته من مخالف بودن، حتی یادمه چند روزی قهر کردم رفتم خونه خالم، ولی آخر سر متوجه شدم که به‌هیچ‌وجه نمی‌تونم والدینمو راضی کنم و دست آخر خودم از خواستم کوتاه اومدم...»

کدمحوری نظارت‌گر بودن: دومین کد محوری در طبقه‌ی فرزندپروری مقتدرانه، نظارت‌گر بودن والدین بود. این کد محوری کدهای باز نظارت مستقیم بر عملکرد تحصیلی، نظارت

غیرمستقیم در دوست‌یابی و ارتباط با همسالان و نظارت غیرمستقیم بر فعالیت‌ها و امور شخصی فرزندان شامل شدند. در این راستا شرکت‌کننده سوم بیان داشت «مادرم همیشه مستقیماً تو امور درسی من، به مشق‌ها و برنامه‌های درسی‌ام نظارت می‌کرد و همیشه تو درس هام و ت و یادگیری‌ها بهم کمک می‌کرد». همچنین شرکت‌کننده اول اظهار کرد «هر موقع با همکلاسی‌های دبیرستان یا دانشگاهم برنامه تفریحی مثلاً کوهنوردی داشتیم یادمه هرازگاهی پدرم باهامون...»

طبقه پنجم: والدگری توانمند

یکی دیگر از مراحل زنجیره‌ی تربیتی مردان موفق، والدگری توانمند بود. در این مرحله توانمندی والدین در امور تربیتی به‌عنوان یکی دیگر از عوامل موفقیت فرزندان شناسایی شد. والدگری توانمند شامل چهار کد محوری عدالت محوری، الگودهی، بسترسازی مدیریت راهبرانه و هدایت‌گری بود.

کدمحوری عدالت محوری: یکی از کدهای محوری در طبقه والدگری توانمند عدالت محوری بود که در این محور، فرد در مورد عدالت محوری و عدم تبعیض بین دیگران فرزندان از سوی والدین اشاره کرد که شامل کدهای باز پرهیز از تبعیض رفتاری بین فرزندان، رعایت انصاف در حین دعوا و مشاجره فرزندان، وقت گذاشت یکسان در اوقات فراغت فرزندان و مساوات‌طلبی بین فرزندان بود. برای مثال شرکت‌کننده پانزدهم گفت «پدرم به‌اندازه یکسان برای خرید لباس و موارد و مورد نیازمون پول می‌داد و اصلاً نشده که مثلاً ب برادرم بیشتر پول بده یا برای اون دیه بخره یا تولد بگیره و برای من نگیره و یا برعکس، همیشه سعی می‌کرد تو این موارد یکسان برخورد کنه» و یا شرکت‌کننده چهارم اظهار داشت «هر موقع بین من و خواهرم یا برادرم دعوا یا بحثی می‌شد، کمتر پیش می‌ومد که طرف یکی از ما رو بگیره و برعکس سعی می‌کرد بدون قضاوت بشینه بینمون تا ما بتونیم مشکلمون رو با گفتمان حل کنیم...»

کدمحوری الگودهی: یکی دیگر از کدهای محوری حاصل از تحلیل داده‌ها در طبقه‌ی والدگری توانمند الگودهی بود که در این محور شخص برخی از رفتارها و عملکردها را از والدین الگوبرداری کرده است و شامل کدهای باز رعایت نظم و انضباط، اهل مطالعه بودن، خوش‌برخورد و مؤدب بودن و رعایت مقررات و علائم راهنمایی حین رانندگی بود. در ای خصوص شرکت‌کننده اول چنین گفت «پدرم همیشه تو کاراش منظم بود، اتاق کار منظمی داشت، هر موقع کارش تمام می‌شد وسایل رو مرتب می‌چید سرجاش، یا همیشه وسایل و ابزارهای کاری رو تو انباری منظم تو قفسه می‌چید». شرکت‌کننده دوم نیز اظهار داشت «پدرم همیشه تو اوقات فراغتش کتاب می‌خوند، اهل مطالعه و خوندن کتاب شعر بود، من کتاب‌های شریعتی رو از قفسه کتاب‌های پدرم تو ۱۳ سالگی خوندم و با شریعتی آشنا شدم، تو ۸ سالگی

اولین کتابی که از پدرم هدیه گرفتم حافظ بود و در کل من حافظ، مولانا، سعدی، شریعتی و صادق هدایت رو تو نوجوانی و از طریق پدرم شناختم».

کدمحوری بسترسازی مدیریت راهبرانه: یکی دیگر از کدهای محوری حاصل از تحلیل داده‌ها در طبقه‌ی والدگری توانمند بسترسازی مدیریت راهبرانه بود که شامل کدهای باز ایجاد فضای عاری از ترس در خانواده، ایجاد فضای بحث و گفتگو جهت حل تعارض‌ها و بسترسازی برای ایجاد فضای گفتمان بود. برای مثال شرکت‌کننده دهم گفت «هیچ‌وقت تو خانواده مون پیش نیومده بود که پدرم پرخاشگری کنی با مادرم و یا فضایی ترس‌آلود ایجاد کنه، یا هیچ‌وقت پیش نیومد مثلاً وسط حرف زدمون پدرم دعوا کنه و بگه تو ساکت باش. چیزی که من تو برخی فامیل‌ها میدیدم ولی من همیشه می‌تونستم آزادانه نظرمو بگم و اتفاقی هم نمیوفتاد». شرکت‌کننده هشتم نیز چنین بیان کرد «همیشه هر وقت دعوایی یا مشاجره‌ای پیش میومد بین خانواده، بلافاصله فضایی برای بحث و تبادل نظر و حل تعارض‌ها انجام می‌شد».

کدمحوری هدایت‌گری: آخرین کد از کدهای محوری حاصل از تحلیل داده‌ها در طبقه‌ی والدگری توانمند هدایت‌گری بود که در این محور شخص برای قرارگیری در مسیر موفقیت توسط والدین هدایت می‌شده و شامل کدهای باز ارتقاء و بالا بردن قوه تشخیص، هدایت و جهت‌دهی در مسیر پیشرفت شخصی و ارائه راهکار پیشنهادی در جهت رشد فردی بود. شرکت‌کننده دوم در این خصوص چنین گفت «روزی که نتایج کنکور اومد برای انتخاب رشته تحصیلی یادمه جلسه خانوادگی گذاشتیم، پدرم تک‌تک رشته‌هایی که من علاقه‌مند بودم بزنم رو برام به‌خوبی تشریح کرد تا بتونم با آگاهی بیشتری رشته مورد علاقه‌ام رو انتخاب کنم» و شرکت‌کننده یازدهم چنین اظهار داشت «همیشه پدرم نظارت بر عملکردم داشت و به‌عنوان یک مربی و معلم برای بهتر شدن کارام بهم راهکار می‌داد و کمک می‌کرد».

طبقه ششم: مدیریت مثبت روابط والد-فرزندی

حلقه سوم از زنجیره تربیتی مردان موفق، مدیریت مثبت روابط والد-فرزندی بود. در این مرحله مردان موفق به مدیریت مثبت روابط خود با والدینشان در راستای رسیدن به موفقیت را اشاره کردند. این حلقه کدهای محوری دلگرمی‌دادن/حمایت کردن، صمیمیت و ایجاد ارتباط مثبت شامل می‌شود.

کدمحوری دلگرمی‌دادن/حمایت کردن

نخستین کد محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها دلگرمی‌دادن/حمایت کردن بود. در این روش والدین سعی می‌کردند با دلگرمی‌دادن/حمایت کردن به فرزندانشان در پی رسیدن به اهداف، آرمان‌ها و موفقیت‌هایشان یک مشوق و حمایت‌کننده دلگرم باشند که شامل کدهای باز حمایت و دلگرمی‌دادن به اعضای خانواده، مراقبت از والدین سالخورده، ابراز کلامی و غیرکلامی عواطف و تشویق و ترغیب کلامی و غیرکلامی بود. در این خصوص شرکت‌کننده سیزدهم گفت «پدرم همیشه برای سرودن بیت‌ها و قطعات شعر بهم دلگرمی می‌داد و گاهی

راهنمایی می‌کرد تا بتون اشعار مناسبی رو بنویسم و حتی تو نواختن تار همش یکی از مشوقینم تو خانواده بود...». شرکت‌کننده دوازدهم بیان داشت «پدرم همیشه مراقب والدینش بود، همیشه به‌موقع برای چکاپ اونارو به بیمارستان می‌برد، یادمه همیشه با حوصله مثال زدنی ناخن‌های مادرش رو می‌گرفت و پدرش رو برای امور نظافت کمک می‌کرد؛ به‌گونه‌ای بود که بدون اینکه از ما بخواد، خودمون داوطلبانه تو این امر بهش کمک می‌کردیم»

کد محوری صمیمیت: دومین کد محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها صمیمیت بود که به‌عنوان یکی از مؤثرترین کلیدواژه‌ها از سوی مردان موفقیت بیان شد؛ صمیمیت در بین اعضای خانواده به‌نوعی فرد را با فراق بال بیشتر و آسودگی قلبی بیشتری به سمت موفقیت رهنمود کرده است که شامل کدهای نوازش کردن و اهمیت دادن به فرزندان، نگرش شوخ طبعانه داشتن و خلق جو مثبت بود. در همین راستا شرکت‌کننده دوم بیان داشت «مادرم همیشه یادمه قبل از رفتن به مدرسه مو بغل می‌کرد و می‌بوسید و پدرم به‌عنوان یکی از اولیا مربیان و مدرسه همیشه به تحصیل و کارای من اهمیت می‌داد» و شرکت‌کننده پنجم ابراز داشت «تو خونه ما همیشه یک فضای صمیمانه توأم با مهربانی و احترام حاکم بود و همیشه مامانم و بابام به‌گونه‌ای با ما رفتار میکردن که به‌هیچ‌وجه احساس ترس یا اضطراب یا اینکه به‌عنوان یک اهرم فشار برای انجام اموراتمون نمی‌کردیم و همیشه در فضای آرامش به درس‌ها و کارامو می‌رسیدیم و مادرم تو ایجاد یک فضای آرام خیلی تلاش می‌کرد»

کدمحوری ایجاد ارتباط مثبت: آخرین کد محوری مستخرج از تحلیل داده‌ها در طبقه‌ی مدیریت روابط مثبت والد-فرزندی، ایجاد ارتباط مثبت از سوی والدین بود که شامل کدهای باز گوش دادن به حرف‌های فرزندان، مذاکره و تبادل نظر، همدلی با فرزندان و ارائه بازخوردهای مثبت بود. در این راستا شرکت‌کننده پانزدهم چنین گفت

«همیشه پدرم به‌عنوان یک حامی و دوست به حرفام و درد و دلهام گوش داده مخصوصاً تو دوران جوانی...» و شرکت‌کننده یازدهم گفت: «تو خونواده ما برنامه هفتگی داشتیم برای صحبت در مورد اموراتی که پیش می‌امد و یا اگر برای یکی از اعضا کاری یا مشکلی پیش می‌ومد همیشه جلسه برگزار می‌کردیم و حتی برای خرید اقلام ضروری و یا مهم بین اعضای خانواده بحث بود و با نظر جمع یک کاری رو انجام می‌دادیم یا مثلاً سفر می‌خواستیم برنامه‌ریزی کنیم با آرا همه اعضا تصمیم‌گیری می‌شد و به این شکل همیشه یاد گرفتیم که گفتمان و تبادل نظر داشته باشیم»؛ همچنین شرکت‌کننده سوم گفت «هر کاری که من انجام می‌دادم به تشویق و بازخورد خانواده‌ام مواجه می‌شدم یادمه همیشه فیدبک خوبی به میدادن بتونم تو کارام پیشرفت کنم مثلاً روزای اولی که دف می‌زدم از بس بد می‌زدم خودم خسته می‌شدم و کنار می‌زاشتم اما بازخورد مامانم بهم کمک کرد تا بتونم هر روز بیشتر پیشرفت کنم و الان در حد حرفه‌ای متونم دف بزدم...»

سؤال ۲: تربیت مردان موفق ریشه در چه مؤلفه‌هایی دارد؟

به‌منظور یکپارچه‌سازی نظریه، پاسخگویی به سؤال دوم حائز اهمیت بود. تحلیل داده‌های کیفی به روش چارمز در شناسایی مراحل طی شده تربیت مردان موفق، چهار مؤلفه مهم را آشکار کرد: مؤلفه خانوادگی، مؤلفه فردی، مؤلفه اجتماعی و مؤلفه آموزشی که در ادامه به‌طور مشروح به آن‌ها پرداخته می‌شود.

مؤلفه خانوادگی

یکی از طبقات مهم در تحلیل داده‌های کیفی پاسخگویی به ریشه تربیتی مردان موفق و نوع خانواده بود که نشان می‌داد در سه بعد مقابله با مشکلات، روابط عاطفی و مدیریت خانواده، این خانواده‌ها دارای ویژگی‌های خاص بوده‌اند به این ترتیب در این طبقه سه کد محوری مشاهده شد:

کدمحوری خانواده‌های سازنده و خلاق: یکی از کدهای محور مستخرج از تحلیل داده‌ها در خصوص مؤلفه خانوادگی تربیت مرد موفق، سازندگی و خلاقیت خانواده در مقابله با مسائل گوناگون زندگی بود که باعث می‌شد تا فضایی سازنده، خلاق و در حال رشد مناسب را برای فرزندان خویش تدارک ببینند؛ تجارب زندگی مناسبی را در اختیار فرزندان خویش قرار دهند و الگویی مناسب و با کارکرد مطلوب در مسیر موفقیت فرزندان‌شان بودند این کد محوری شامل کدهای باز مادر تشویق‌کننده، مادر خلاق و پدر سازنده و عمل‌گرا بود. در همین راستا شرکت‌کننده سوم چنین گفت «مادرم همیشه تو کارام مشوقم بود، اگر می‌دید که کاری رو دارم انجام می‌دم، حتی اگر به‌خوبی که تو تصورم هست هم نبود، باز تشویقم می‌کرد تا بهتر انجام بدم کارام رو» و شرکت‌کننده هشتم بیان داشت «همیشه تو خونه پدرم آچار و پیچ‌گوشتی به دست بود، کاری نبود که توی خونه خراب بشه پدرم اونو درست نکنه، من یادمه همیشه از کوچیکی کنار دستش بودم و هم ازش یاد می‌گرفتم و هم آچار و پیچ‌گوشتی بهش می‌دادم، خلاصه همه فن حریف بود و هیچ‌وقت تعمیرکار خونه مون نیومده»

کدمحوری خانواده متعهد و صمیمی: دومین کد محوری مستخرج از داده‌ها داشتن خانواده‌ی متعهد و صمیمی بود که نشان می‌داد در بین این مردان نحوه‌ی ساختار خانواده در ابعاد گوناگون به‌گونه‌ای بود که نشان می‌داد مردان موفق در خانواده‌ای رشد یافته‌اند که فضای خانواده و ارتباط اعضا با یکدیگر به گونه‌ای است که امنیت روانی را برای اعضای خویش از جمله فرزندان فراهم می‌سازد.

این کد محوری شامل کدهای باز والدین فداکار و با گذشت، روابط صمیمانه و قوی بین اعضای خانواده، احترام متقابل بین اعضای خانواده و قدر دان بودن می‌شدند. در همین خصوص شرکت‌کننده دهم اظهار داشت «همیشه دیدم که چقدر مادرم و یا پدرم از خواسته‌های خودشون در جهت موفقیت‌های بچه‌هاشون گذشتن، همیشه با گذشت و فداکاری به ما درس می‌دادن و ما هم به پاس تلاش‌ها و گذشت‌هاشون همیشه سعی

می‌کردیم بهترین عملکرد رو داشته باشیم» و شرکت‌کننده سیزدهم گفت «تو خونه ما، همه برای همدیگه احترام قائل بودیم و همیشه روابط مون دوستانه و در عین حال صمیمانه بود، به ندرت پیش می‌ومد که مثلاً من با خواهرام دعوا کنم، البته ناراحتی اجتناب‌ناپذیر بود و پیش می‌ومد اما به سرعت با گفتگو حل می‌کردیم». همچنین شرکت‌کننده چهارم چنین گفت «اگر یکی از اعضای خانواده برای کسی کاری انجام می‌داد، حتماً نسبت به این کار تشکر و قدردانی رو انجام می‌دادیم، به‌ویژه قدردانی از پدر و مادرمون که واقعاً برامون بی‌منت زحمت میکشیدن».

کدمحوری خانواده رهبر و مدیر: در پاسخگویی به سؤال ریشه موفقیت مردان، استخراج کد محوری بود که نشان می‌داد در چنین خانواده‌هایی وظایف و نقش‌ها به خوبی رهبری و مدیریت می‌شوند و از این جهت برای فرزندان خویش الگوی مناسبی بودند. نکته جالب توجه در این نتایج آن بود که مدیریت کلان به عهده پدر خانواده بود.

این کد محوری شامل کدهای باز پدر مقتدر و مدیر و پدر رهنمود دهنده و کاریزماتیک بود. در این خصوص شرکت‌کننده پنجم چنین گفت «پدرم مردی بود که توی خونه در نهایت حرف حرف اون بود و اگر مخالف یک برنامه‌ای بود به هیچ وجه نمیتونستیم مخالف نظر اون بگیریم و همه مون مطیع بودیم در مقابلش، البته انعطاف هم گهگاه داشت و بر اساس شرایط گاهی نرمش نشون می‌داد اما در کل حرف اون بود» و همچنین شرکت‌کننده نهم اظهار داشت «همیشه تو خونه از رهنمودهایی که پدرم می‌داد استفاده می‌کردیم و تو اکثر کارا ازش کمک و راهنمایی می‌گرفتیم و تو بعضی شرایط پدرم پیشرو بود و ما هم دنبال رو ایشون بودیم تا کارا رو یاد بگیریم بعد از یادگیری کارا دیگه به عهده خودمون می‌ذاشت اما دورادور حواسش بهمون بود...»

مولفه فردی

یکی دیگر از طبقات علل موفقیت در پاسخگویی به این سؤال، مولفه فردی بود که از داده‌های حاصل از مصاحبه استخراج شد و نشان داد که این افراد به طور ژنتیکی و اکتسابی از ویژگی‌هایی برخوردار بودند که آنان را مستعد موفقیت می‌کرد. این مولفه در دو کدبندی محوری منبع درونی و منبع بیرونی جای گرفتند.

کدمحوری منبع درونی: اولین کد محوری مستخرج از تحلیل داده‌های کیفی، منبع درون فردی مردان موفق بود که نشان می‌داد این مردان به طور ذاتی از مجموعه‌ای صفات مثبت برخوردار بودند. این کدمحوری شامل کدهای باز انگیزه، خوداتکایی، اراده، اعتماد به نفس، خودباوری، سخت‌کوشی، ریسک‌پذیری، حل مسئله، خود انضباطی و رهبری را در بر گرفت. در این خصوص شرکت‌کننده یازدهم گفت «همیشه یک محرک و انگیزه‌ای برای موفقیت درونم بود، کمتر پیش می‌ومد که ناامید بشم و انگیزه مو از دست بدم...». شرکت‌کننده اول اظهار داشت «همیشه قدرت اینو داشتم که کارامو سر موقع و با برنامه از پیش تعیین شده

انجام بدم، به ندرت کارامو به تعویق می‌انداختم، مثلاً همیشه طبق برنامه تکالیف مدرسه رو انجام می‌دادم و کمتر عادت به شب امتحان خوندن داشتم». همچنین شرکت‌کننده ششم بیان داشت «همیشه وقتی مسئولیتی یا کاری رو به عهده می‌گرفتم با سخت‌کوشی تمام انجام می‌دادم یا اگر هدفی یا برنامه‌ریزی داشتم تا حصول نتیجه و رسیدن به اون شرایط دلخواه تلاش می‌کردم و کمتر پیش می‌ومد که وسط راه خسته بشم و دست از تلاش بکشم» و شرکت‌کننده هفتم گفت «هم تو دوران مدرسه و هم تو دانشگاه قادر بودم که بتونم تیمی تشکیل بدم و به‌عنوان رهبر گروه ایفای نقش کنم، مثلاً تو دانشگاه چندین سال به‌عنوان دبیر کانون و همچنین دبیر انجمن علمی بودم و طی این سال‌ها به‌خوبی تونستم سمینارها و میزگردهایی رو ترتیب بدم و با برنامه‌ریزی که داشتم از پس برگزاری برنامه بر بیام و الآن برام یک‌چیز عادی شده اینکارا».

کدمحوری منبع بیرونی: دومین کد از کدهای محوری مستخرج از تحلیل داده‌های کیفی منبع بیرونی موفقیت در مردان موفق بود که نشان می‌داد این مردان علاوه بر منابع درونی در محیط‌هایی زندگی کرده‌اند که به یکسری از عوامل و منابع بیرونی دست یافته‌اند که مسیر موفقیت و امکان آنان را تسهیل کرده است.

این کد محوری شامل کدهای باز سطح بالای انتظارات والدین و معلمان و ارتباطات را در بر گرفت. شرکت‌کننده چهارم چنین گفت «همیشه سطح انتظار بالای خانواده به خصوص مادرم باعث می‌شد یک پلن و برنامه برای انجام امور شخصی و حرفه‌ای خودم داشته باشم و گام‌به‌گام طبق برنامه پیش می‌رفتم...» و شرکت‌کننده سوم اظهار داشت «تو ارتباط گرفتن با دوستانم و معلمام همیشه موفق بودم و طوری بود که با افرادی ارتباط داشتم تو طول دوران نوجوانی و بعدها تو دانشگاه که تونستن به ایده‌هایی که تو ذهنم داشتم پر و بال بدم و یکجورایی متونم بگم که موفقیت‌م رو مدیون ارتباطاتی میدونم که تو فرایند زندگی با آدم‌هایی که به وقتش سر راهم قرار گرفتن و بهم در موفقیت تا حدودی کمک کردن بدونم»

مولفه اجتماعی

کشف علل موفقیت این دسته از مردان یکی دیگر از طبقات مستخرج از تحلیل داده‌ها مولفه اجتماعی بود که نشان می‌داد اطرافیان و افرادی که در مسیر آنان قرار گرفته‌اند همگی تسهیل‌کننده موفقیت وی بوده‌اند. این مولفه در دو کدبندی محوری گروه همسالان و شبکه‌های اجتماعی جای گرفتند.

کدمحوری گروه همسالان: گروه همسالان یکی از کدهای محوری تسهیل‌کننده این طبقه بود که نقش پر رنگ دوست و همسالان را در موفقیت روشن می‌سازد. شرکت‌کننده اول چنین گفت «تو طول دوران مدرسه و بعد دانشگاه کلاً با همکلاسی‌هایی که در راستای ایده و طرز فکر و نظر من بودن دوست می‌شدم و به‌نوعی اکثر همکلاسی‌هام با اهداف من همخوان بودن و سازگاری زیادی با اونا داشتم که البته تعدادشون هم زیاد نبود...» و شرکت‌کننده دوم نیز

اظهار داشت «تو دوره دانشگاه به ناچار باید زندگی دانشجویی و زندگی تو خوابگاه رو هم یاد می‌گرفتیم و تو این دوره بود که با هم‌خوابگاهی‌هایی آشنا شدم که بعدها تو طول دوران تحصیل هر ترم که برای خوابگاه اقدام می‌کردیم همه مون تو یک بلوک و یک اتاق بودیم و تو کارامون همدیگرو کمک می‌کردیم مثلاً من یادمه ریاضیاتم خوب بود و سعی می‌کردم به هم‌اتاقی هام یاد بدم و برعکس اونا زبانشون خوب بود و به من تو این حوزه کمک میکردن»

کدمحوری شبکه‌های اجتماعی: دومین کد در نظر گرفته مستخرج از تحلیل داده‌های کیفی، که نشان داد شبکه‌های اجتماعی مثل انجمن‌های علمی، حضور در تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی تسهیل‌کننده موفقیت در این مردان بود که این کدمحوری شامل کدهای باز عضویت در امور خیریه و کانون‌های فرهنگی و اجتماعی و عضویت در انجمن‌های علمی را دربرگرفت. شرکت‌کننده نهم گفت «تو دوره دانشجویی با کانون‌های فرهنگی و اجتماعی و امور خیریه آشنا شدم، عضو این گروه‌ها شدم و بعد از مدتی به‌عنوان دبیر کانون فرهنگی دانشگاه انتخاب شدم و تا حدودی فعالیت‌های فرهنگی بینش و رویکرد جدیدی رو بهم داد و نگاهم رو به دنیا و انسان‌ها تغییر داد...»

مولفه آموزشی

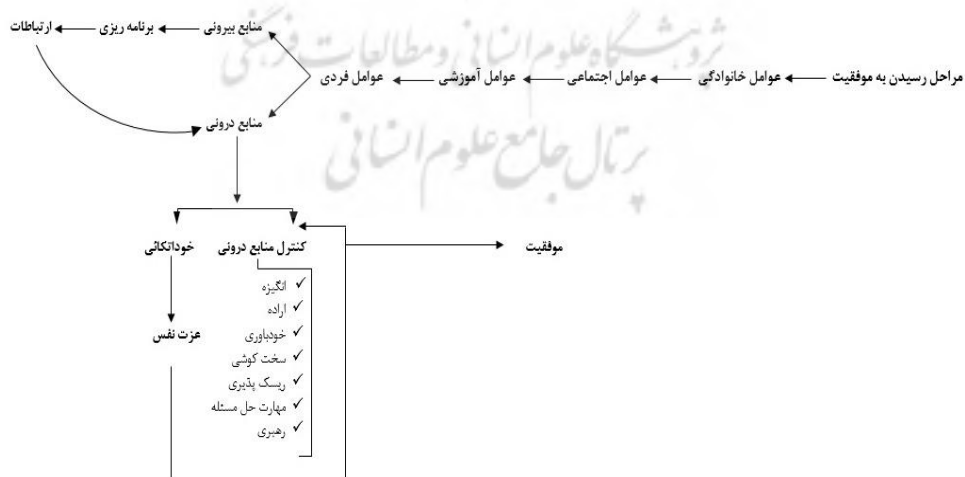
مولفه آموزشی یکی دیگر از علل مستخرج از داده‌ها بود؛ این طبقه نشان می‌داد که این مردان به لحاظ آموزشی از فرصت‌های بهینه برخوردار شده‌اند. این علل در دو کدبندی محوری امکانات و زیرساخت‌های آموزشی و خودباوری تحصیلی جای گرفتند.

کدمحوری امکانات و زیرساخت‌های آموزشی: نخستین کد محوری که در علل آموزشی بر اساس تحلیل داده‌های کیفی در نظر گرفته شد کد محوری امکانات و زیرساخت‌های آموزشی مثل داشتن معلم خصوصی، والدی که در امور درسی تسهیل‌گر بود که این کدمحوری شامل کدهای باز امکانات سخت‌افزاری آموزشی، کتاب‌های کمک‌آموزشی و معلمان و اساتید تاثیرگذار و کارآمد را در برگرفت. شرکت‌کننده یازدهم گفت «مدرس ما نسبت به سایر مدارس امکانات نسبتاً خوبی داشت که تونست بهم کمک کنه تا تمرکز لازم برای درس خوندن رو داشته باشم و بتونم تو دانشگاه خوبی قبول بشم، علاوه بر اون تو دانشگاه هم امکاناتمون با توجه به نوع دانشگاهی که قبول شده بودم جزو دانشگاه‌های تاپ بود و خیلی کمکم کرد تا به اهدافم برسم...» و شرکت‌کننده دوم اظهار داشت «من یک معلم تو اول دبیرستان داشتم به قدری تو شعر نوشتن بهم کمک کرد که هرگز فراموش نمی‌کنمش و هنوز هم باهاش در ارتباطم و تو دانشگاه هم یک استاد جوونی داشتیم که تازه فارغ‌التحصیل آلمان شده بود و به قدری ایده‌های نو و بکری داشت که خیلی بهم جهت می‌داد و از این نظر فکر کنم آدم خوش‌شانسی بودم که این دو بزرگوار تو مسیر زندگی‌ام قرار گرفتن...»

کدمحوری خودباوری تحصیلی: دومین کدی که در علل آموزشی بر اساس تحلیل داده‌های کیفی در نظر گرفته شد کد محوری برنامه‌ریزی بود که این کدمحوری شامل کدهای باز سازمان‌دهی مطالب، مدیریت حواشی و تمرکز بر درس خوانی بود. شرکت‌کننده چهاردم اظهار داشت «تو بحث برنامه‌ریز درسی، همیشه مطالبی که باید یاد می‌گرفتم رو طبقه‌بندی و سازمان‌دهی می‌کردم تا بتونم راحت‌تر بفهمم و یادگیرم...» و شرکت‌کننده نهم بیان کرد «وقتی دانشگاه قبول شدم، فضای متفاوتی با مدرسه رو تجربه می‌کردم، اوایل یکم افت تحصیلی پیدا کردم به دلیل عدم سازگاری با محیط دانشگاه، اما بعدها تونستم حواشی که ممکن بود منو از موفقیت هام غافل کنه رو مدیریت کنم تا به انحراف نرم.»

پیش از این به دو سؤال مهم پژوهش یعنی «چیستی و چرایی موفقیت در بین مردان موفق» پاسخ داده شد. در ادامه به منظور یکپارچگی نظریه مشخص می‌شود که مؤلفه‌های شناسایی شده تربیتی مردان موفق و چرایی آن بر اساس چه ساز و کارهایی با هم مرتبط می‌شوند. واقع چگونگی ارتباط سازه‌های مربوط به چرایی و چیستی با هم مشخص می‌شوند. به منظور یکپارچه‌سازی نظریه، پاسخگویی به این سؤال بسیار مهم بود چرا که ساز و کارهای زیربنایی رسیدن به موفقیت در این مردان را نشان می‌داد. در تحلیل داده‌های کیفی در خصوص یکپارچگی شناسایی مؤلفه‌های موفقیت و سپس مراحل طی شده تا موفقیت مشخص شد که مردان موفق از عوامل درونی بهره می‌برند که به آنان کمک می‌کند تا بتوانند به موفقیت برسند که در این پژوهش از آن‌ها به عنوان منابع کنترل درونی و بیرونی یاد می‌شود.

این منابع کنترل درونی و بیرونی تا رسیدن به موفقیت نمودار ۲ را بر طبق تحلیل داده‌ها طی می‌کنند.



نمودار ۲. روند چگونگی رسیدن به موفقیت

همان‌گونه که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود؛ مراحل رسیدن به موفقیت در عوامل فردی خلاصه شده است که به علل درونی و بیرونی و در نهایت نیز به‌عنوان منابع درونی در نظر گرفته شد؛ چرا که به نظر می‌رسد منابع کنترل درونی به مردان کمک کرده تا با کنترل منابع درونی و بیرونی به مسیر رشد و بالندگی خود در راه رسیدن به موفقیت کمک کنند.

سؤال ۳: ساز و کارهای زیربنایی چگونگی رسیدن به موفقیت در بین مردان موفق چه بود؟

تحلیل داده‌های کیفی دو منبع مهم در راه رسیدن به تربیت موفق را آشکار کرد (۱) سابقه ی رشدی (۲) سبک زندگی سازنده

سابقه ی رشدی

تحلیل داده‌های کیفی نشان داد یکی از منابع اصلی در تأمین ساز و کارهای زیربنایی چگونگی رسیدن به موفقیت، سابقه‌ی رشدی افراد در خانواده بود، این افراد معمولاً در خانواده‌هایی با ساختار خانواده رشد کرده بودند که سبک زندگی، جو خانواده و فضای عاطفی خانه، وجود همشیرها، تفاوت سنی و ترتیب تولد آن‌ها، اثرات و انتظارات والدین، سبک فرزندپروری و ارزش‌های خانواده، همسایگان و همتایان به‌عنوان خزانه‌ی ارزشی خاصی که از خانواده به‌عنوان میراث خانوادگی دریافت کرده بودند، رشد کرده بودند. به این ترتیب این طبقه حاوی دو کد محوری اصلی انسجام خانوادگی و فرایند روابط میان فردی بود.

کدمحوری انسجام خانوادگی: یکی از کدهای محوری مستخرج از داده‌ها و طبقه‌ی ساختار خانواده، انسجام خانوادگی بود که شامل کدهای باز فضای عاطفی مطلوب در خانه، همشیره‌های مهربان و سازگار، انتظارات معقول والدین و سبک فرزندپروری منعطف و مقتدر والدین بود. در این رستا شرکت‌کننده پنجم چنین گفت «تو خونه ما یک فضای خوب، گرم، با نشاط و صمیمی بود که همیشه دورهمی‌هایی که تو خانواده داشتیم یک فضای شاد توأم با لذت بود که واقعاً دلم برای اون لحظه‌ها خیلی تنگ شده». شرکت‌کننده هفتم نیز بیان داشت «خواهر و برادرهای خوب و مهربونی داشتم، کمتر پیش می‌ومد با هم دعوا کنیم یا به همدیگه حسادت کنیم ...». همچنین شرکت‌کننده دهم گفت «والدینم در عین حال که خیلی مقتدر بودن با ما و بندرت نظراتشون رو درباره خواسته‌های ما تغییر میدادن، اما گهگاه و بر اساس شرایط انعطاف‌پذیر هم بودن».

کدمحوری فرایند روابط میان فردی: یکی از کدهای محوری مستخرج از داده‌ها در طبقه‌ی ساختار خانواده، فرایند روابط میان فردی بود که نشان می‌داد این مردان در خانواده‌ای رشد یافته‌اند که افراد قدرت برقراری ارتباط مناسب با یکدیگر را داشتند. این کدمحوری شامل کدهای باز احترام متقابل و اهمیت به استقلال و هویت فردی بود. در این خصوص شرکت‌کننده ششم گفت «یکی از اصول و ارزش‌های خانوادگی ما که خیلی پدرم

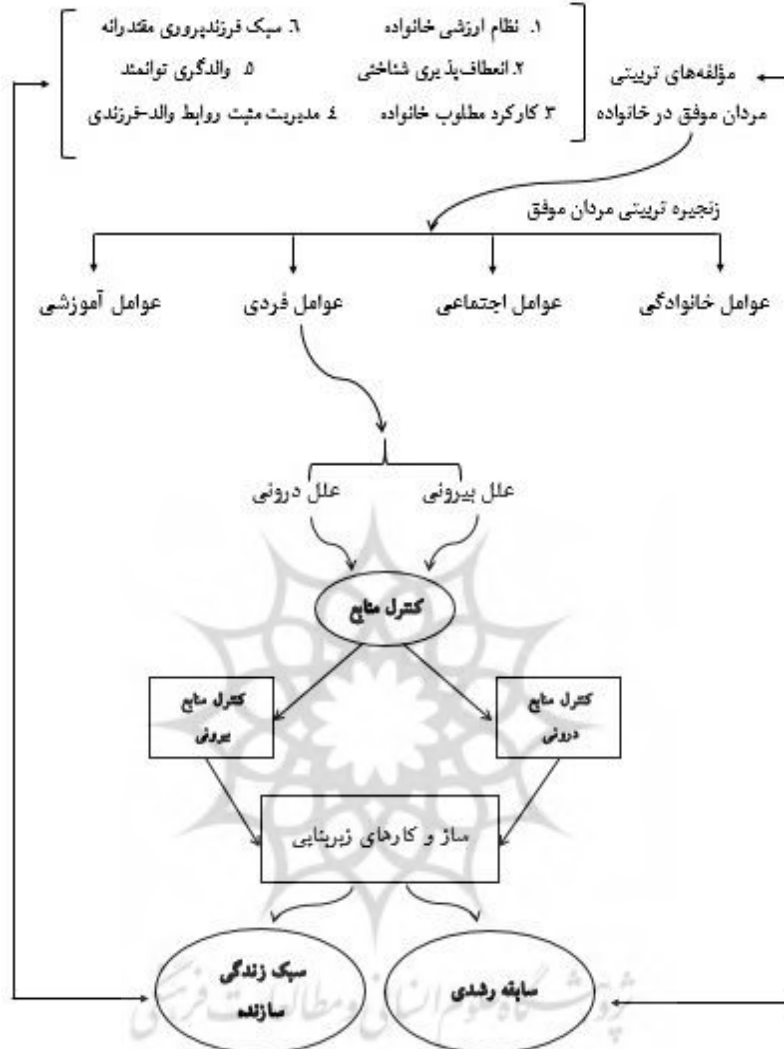
بهش تأکید می‌کرد ادب، احترام، منش، خلق و علایق بود و خودش همیشه مؤدبانه و با احترام تو خونه رفتار می‌کرد و فضایی رو هم ایجاد می‌کرد که علاوه بر احترام، جو عاطفی صمیمانه‌ای حاکم بود که کمک زیادی به فضای احترام‌آمیز خونه می‌کرد» و شرکت‌کننده دوم اظهار کرد «والدینم برایشون واقعا مهم بود که من رو پای خودم وایسم، همیشه هم تا جایی که به خودم و دیگران صدمه نرسه آزادی عمل میدادن و کم‌کم تونستم از این آزادی عمل و استقلالی که بهم میدن به هویت فردی و خوداتکایی برسم و بدونم خودم چه توانایی‌های دارم».

سبک زندگی سازنده

تحلیل داده‌های کیفی نشان داد یکی از منابع اصلی در تأمین ساز و کارهای زیربنایی چگونگی رسیدن به موفقیت در مردان موفق، سبک زندگی سازنده افراد در خانواده بود، این افراد معمولاً در خانواده‌هایی با الگوهای ارتباطی مطلوب که در آن توانایی خوب گوش دادن، همدلی کردن، سبک ارتباطی مطلوب و سازنده، مهارت‌های مدیریت رابطه والد-فرزندی و ... وجود دارد رشد کرده بودند. به این ترتیب این طبقه حاوی سه کد محوری اصلی سبک‌های ارتباطی کارآمد و الگوی مدیریت رابطه والد-فرزندی را در بر گرفت. سبک زندگی سازنده این افراد نشان داد میل آن‌ها به زندگی هدفمند و رسیدن به موفقیت و ایده‌آل‌های خود نسبت به همونعان خود بیشتر بود و به‌نوبه خود باعث فعال‌سازی و ساز و کارهای رسیدن به موفقیت می‌شد.

این کد محوری شامل کدهای باز مسئول، خلاق، همکاری‌کننده، خوداتکایی، خردمندی و پویایی بود. شرکت‌کننده سوم گفت «از کودکی خانواده‌ام بهم یاد دادن که مسئولیت کارام رو خودم باید به عهده بگیرم، همیشه سعی کردم چه در شکست‌ها و چه در موفقیت‌ها یک فرد مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشم و این روحیه رو تو شرکت‌تم تزریق کردم و پرسنال‌ام به شدت در مقابل کاراشون مسئول هستن؛ حالا چه در موفقیت و چه در خطا و شکست».

شرکت‌کننده پنجم نیز چنین گفت «یکی از ویژگی‌هایم، داشتن روحیه همکاری هست، همیشه سعی کردم تو کار تیمی بیشتر مشارکت کنم و روحیه کار تیمی‌ام رو همیشه تقویت کردم، آدم خودمختار و تک‌روی نبودم و همیشه تو کارام به نظرات هم‌تیمی‌هام اهمیت می‌دادم ...». شرکت‌کننده نهم نیز اظهار داشت «در خانواده ما معیارهایی معین برای گفتگوها در نظر گرفته می‌شد، عقاید ما از نظر عقل سلیم بایستی منطبق به نظر می‌رسید...



نمودار ۳. شمای کلی نظریه زمینه‌ای با توجه به چیستی، چرایی و چگونگی رسیدن به موفقیت را نشان می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

به‌منظور شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر تربیت مردان موفق و ارائه الگویی از تجربه زیسته مردان موفقیت از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته اطلاعات کسب شد. نتایج تحلیل محتوای مصاحبه نیمه ساختاریافته عمیق با مردان موفق، از طریق روش چارمز برای بررسی و شناسایی مؤلفه‌ها و عوامل مؤثر بر تربیت مردان موفق در قالب ۳ سؤال پاسخ داده شد. نتایج به دست آمده در پاسخ به سؤال اول پژوهش حاضر نشان داد که مردان موفق برای عبور از مراحل تحولی زندگی خانوادگی تا رسیدن به خودشکوفایی و در نهایت موفقیت از مراحل نظام ارزشی

خانواده، انعطاف‌پذیری شناختی، کارکرد مطلوب خانواده، سبک فرزندپروری مقتدرانه، والدگری توانمند و مدیریت مثبت روابط والد-فرزندی را طی می‌کنند. هر کدام از طبقات حاصل مجموعه‌ای از کدهای محوری است که هر کد محوری برآمده از ترکیب چندین کدباز هم‌خانواده بود. ۶ طبقه‌ی مذکور به‌عنوان بالاترین و مرتبط‌ترین سطوح طبقات حاصل از تحلیل داده‌ها در ارتباط با موضوع تربیت مرد موفق بودند. نخستین طبقه مربوط به نظام ارزشی خانواده بود. ارزش‌ها حلقه اتصال فرهنگ هر قوم و ملتی با نسل آینده هستند و غفلت از این مهم می‌تواند جوامع را با بحران هویت مواجه کند؛ ارزش‌ها آن‌قدر اهمیت دارند که انگلهارد می‌گوید اگر می‌خواهید در کشوری بدون سروصدا انقلاب کنید، ارزش‌های آنان را تغییر دهید. به همین دلیل مطالعه نظام ارزش‌های خانواده در مسیر تربیت موفق اهمیت دارد.

در حقیقت ارزش‌ها به نظام خانواده هویت بخشیده و بنیان نظام فرهنگی یک جامعه هستند؛ در واقع ارزش‌ها معیار اساسی بایدها و نبایدهای جامعه هستند به همین دلیل ارزش‌های خانواده زیربنای قانون و هنجارهای اجتماعی نیز هستند. اگر ارزش‌ها دارای ثبات نسبی باشند فرزندان نیز دارای ثبات نسبی در راه موفقیت می‌شوند و اگر ارزش‌ها دچار شوک و یا بحران شوند فرزندان آن خانواده دچار گم‌گشتگی و بحران می‌شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت نظام ارزش‌های خانواده مرکزیت رشد و تربیت و موفقیت فرزندان بوده و دارای رجحان و اولویت هستند؛ جنبه دستوری دارند و دارای بار عاطفی هستند و والدین توانمند حاضرند برای حفظ ارزش‌ها از جان و مال خود بگذرند. راکیچ نظام ارزش‌های خانواده را به دو گروه ارزش‌های نهایی و ارزش‌های ابزاری تقسیم کرده است و معتقد است که ارزش‌ها شیوه‌های برتر رفتار هستند و به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به هدف مطلوب مطرح می‌شوند. شوارتز معتقد است ارزش‌ها اهداف فراموقیعتی هستند که به عنوان اصول راهنما در زندگی فرد قرار داشته و دارای اهمیت متفاوتی هستند؛ به نظر وی ارزش‌ها بر اساس سه نظر می‌توان از هم تشخیص داد، نخست آنکه ارزش‌ها ممکن است در خدمت منافع فردی یا جمعی باشند، دوم ارزش‌ها ممکن است ابزاری باشند، سوم ارزش‌ها از سه نیاز اساسی بشر یعنی نیازهای زیست‌شناختی، نیاز به تعامل اجتماعی و نیازهای اساسی و رفاهی سرچشمه می‌گیرند (آزادمرزآبادی، ۱۳۸۷).

دومین طبقه مربوط به انعطاف‌پذیری شناختی است. انعطاف‌پذیری به میزان تغییرپذیری در نقش‌ها، قوانین، کنترل و انضباط خانواده اشاره دارد. در این بعد، تأکید روی ثبات در مقابل تغییرها است. در صورت انعطاف‌پذیری در خانواده، مدیریت خانواده به‌صورت دموکراتیک است و حالت استبدادی کمتر به خود می‌گیرد، همه اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌کنند. چهار سطح انعطاف‌پذیری عبارتند از انعطاف‌ناپذیر (خیلی پایین)، ساخت‌یافته (پایین تا متوسط)، منعطف (متوسط تا بالا) و آشفته (بسیار بالا). دو سطح آشفته و انعطاف‌ناپذیر مشکل‌ساز هستند و دو بعد دیگر متعادل تلقی می‌شوند (اولسون، ۲۰۱۱).

در خانواده‌های انعطاف‌پذیر، رهبری و مدیریت خانواده به صورت دموکراتیک است و کمتر حالت استبدادی به خود می‌گیرد و اعضای جوان‌تر خانواده نیز در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت می‌کنند (جمشیدی و دیگران، ۱۳۸۷) در نتیجه وجود والدین با انعطاف‌پذیری شناختی متوسط رو به بالا یکی از ابعاد تحول فرزندان در مسیر پیشرفت و موفقیت قلمداد می‌شود. در خانواده‌های منعطف، نقش‌ها، قوانین و سلسله مراتب افراد از انعطاف‌پذیری مطلوبی برخوردار است بنابراین هنگام رویارویی با موضوع‌های مختلف، در گستره زیادی از مسائل بین اعضای خانواده گفتگو صورت می‌پذیرد و اعضای خانواده با هم به حل مسئله می‌پردازند. اگر فرزندان احساس کنند مورد پذیرش والدین هستند، قوانین، انضباط و سلسله مراتب خشک و غیر قابل تغییر بر فضای خانواده حکم‌فرما نیست و در رویارویی با مسائل مختلف نظر آن‌ها به عنوان یکی از ارکان تصمیم‌گیری در خانواده محسوب می‌شود و به ندرت به آن‌ها دستورها دیکته می‌شود، با اشتیاق در حل مسئله مشارکت می‌ورزند و جرأت و قدرت ابراز عقیده را در خود می‌یابند (جاویدی و بشارتی پور، ۱۳۸۹).

کارکرد خانواده به عنوان اصلی‌ترین و سومین طبقه استخراج شده از گام‌های مؤثر تربیت فرزند موفق، معمولاً در خانواده‌هایی که شیوه فرزند پروری اقتدار منطقی را در پرورش فرزندان به کار می‌گیرند نیرومندتر است. خانواده‌هایی که در شیوه فرزند پروری خود از اصل همکاری و دموکراسی در روابط پیروی می‌کنند، توانایی بیشتر برای انطباق با تغییرات دارند و شرایط مناسبی برای رشد کودکان فراهم می‌کنند. در خانواده با الگوی سالم، اعضای خانواده مورد حمایت همدیگر هستند؛ انتظارات مربوط به نقش‌های افراد روشن و دارای انعطاف است و مقررات خانواده واضح و انعطاف‌پذیر و نه بی‌مرز است (موردادک، ۲۰۱۳). یافته‌های حاصل از مصاحبه با مردان موفق نشان داد که روابط خانوادگی و روش‌های فرزند پروری والدین و همچنین تأثیر وقایع و رویدادهای دوران کودکی در شکل‌گیری شخصیت افراد و زندگی آینده‌ی آن‌ها تأثیر زیادی داشته و به عنوان اصلی‌ترین مسیر رسیدن به موفقیت شناسایی شده است.

ویژگی‌های سبک فرزندپروری مقتدر از نظر ارتباط‌های باز و گسترده موجود در بین اعضا خانواده، کمی اعلان قدرت والدین، مشارکت فرزندان در ایجاد قوانین خانواده، پرورش جستجوگری، استقلال، عزت‌نفس، سازگاری اجتماعی، بلوغ فکری و قدرت حل مسئله با ویژگی‌های خانواده‌های منعطف، با چهارمین طبقه از یافته‌های پژوهش حاضر همپوشانی دارد. به طوری که در کدهای محوری و باز این پژوهش نیز به عنوان یکی از رکن‌های موفقیت استخراج شده است. ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های منعطف از نظر رابطه منفی با عواطف و احساس‌های منفی، افسردگی، اضطراب و ناامیدی با ویژگی‌های اهداف عملکرد اجتنابی همپوشی عکس دارد. بنابراین با توجه به پیش‌بینی مثبت اهداف عملکرد اجتنابی توسط سبک فرزندپروری سلطه‌جو که ویژگی‌های عکس خانواده‌های منعطف دارند از یک‌سو و همپوشی عکس ویژگی‌های فرزندان خانواده‌های منعطف با ویژگی جهت‌گیری‌های هدف عملکرد اجتنابی

از سوی دیگر، رابطه منفی انعطاف‌پذیری خانواده و جهت‌گیری عملکرد اجتنابی قابل انتظار است (زارع و سامانی، ۱۳۸۷). ارتباط مؤثر، تقریباً همیشه در خانواده‌های سالم و قدرتمند مشاهده می‌شود، درحالی‌که ارتباط ضعیف معمولاً در خانواده‌های ناسالم دیده می‌شود (کاپوتزی و اشتاوفر، ۱۳۹۵). خانواده درمانگران و زوج درمانگران اغلب گزارش می‌کنند که ارتباط ضعیف، وجه مشترک خانواده‌هایی است که مشکل دارند. ارتباط ضعیف، مستقیم و روشن نیست و می‌تواند موجب مشکل‌های خانوادگی بسیار زیادی شود. ارتباط مؤثر، راهی است برای شریک ساختن دیگران در عواطف خود، به وسیله تک‌تک افراد خانواده و این راه منجر به پویایی خانواده، ارتباط مؤثر اعضای خانواده با یکدیگر به ویژه رابطه والد-فرزند و رشد و ترقی فرزندان می‌شود (گاتمن و گاتمن، ۲۰۱۵).

در خانواده‌های با جهت‌گیری مفهومی به تمام جوانب توجه می‌کنند و به کودکان اجازه می‌دهند که عقایدشان را بیان کنند حتی اگر با نظر دیگران مخالف باشند. کودکان در این نوع خانواده‌ها تشویق می‌شوند تا تمام جوانب را در تجزیه و تحلیل عقایدشان در نظر بگیرند و تشویق می‌شوند تا با دیگران مباحثه کنند. بر عکس در الگوی جهت‌گیری اجتماعی بر قدرت والدین تأکید می‌شود. در جهت‌گیری اجتماعی تلاش برای حفظ و نگهداری همگون و همساز والد-فرزند است؛ در خانواده‌های با گرایش اجتماعی والدین تأکید دارند که فرزندان باید از تعارض و مغایرت با جمع اجتناب ورزند و به جای بحث و مباحثه و ابراز عقاید مخالف با دیگران، تسلیم آن‌ها شوند، به بزرگ‌ترها احترام بگذارند و جلوی مسائل بین فردی را بگیرند (کاپوتزی و اشتاوفر، ۱۳۹۵). اعضای خانواده‌هایی که والدین آن‌ها توانایی مدیریت مثبتی بر روابط والد-فرزند دارند، دارای جهت‌گیری گفت و شنود زیاد هستند، آزادانه، به‌طور مکرر و خودانگیخته با یکدیگر تعامل می‌کنند؛ بدون اینکه از نظر موضوعات را مورد بحث با زمان صرف شده در تعامل محدودیت زیادی داشته باشند. آن‌ها دامنه وسیعی از موضوعات مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهند و فعالیت‌ها، افکار و احساسات شخصی خود را با یکدیگر در میان می‌گذارند. افراد خانواده با همفکری هم تصمیمات مربوط به خانواده را اتخاذ می‌کنند.

در ارتباط با مدیریت مثبت روابط والد-فرزند این عقیده وجود دارد که لازمه زندگی خانوادگی پر بار و لذت‌بخش، داشتن ارتباطات آزاد، راحت و مکرر است. خانواده‌هایی که چنین عقیده‌ای دارند برای در میان گذاشتن عقاید خود با یکدیگر ارزش قائل‌اند. والدین چنین خانواده‌هایی ارتباطات مکرر خود را با فرزندان را وسیله مهم برای تربیت کردن و اجتماعی کردن آن‌ها می‌دانند که این ویژگی جزو یافته‌های این پژوهش بود. مطالعات نشان داده‌اند که رابطه والد-فرزند یک عامل حیاطی برای سازگاری روان‌شناختی فرزندان است. مطالعات تجربی کیفیت روابط والد-فرزند را این‌گونه تعریف کرده‌اند: احساس باز بودن میان والدین و فرزندان، درجه باز بودن، میزان ارتباط و بحث (مورای و همکاران، ۲۰۱۲). مشکل و تعارض درک شده میان والدین و بچه‌ها، احساس طرد شدن به وسیله والدین، دشمنی/پرخاشگری میان والدین و

فرزندان، درجه علاقه نشان داده شده به وسیله والدین و زمان صرف شده با والدین (گورنی و رایان^۱، ۲۰۱۳).

حس خودکارآمدی بالا در والدین باعث تلاش، مقاومت و انعطاف بیشتری می‌شود که جزو یافته‌های طبقه پنجم این پژوهش بود که با نام کد محوری والدگری توانمند شناسایی شد. عملکرد والدین به شدت متأثر از عقاید خودکارآمدی آنان است (مورداک^۲، ۲۰۱۳). به همین خاطر، یک والد توانمند ممکن است به دلیل عدم اعتقاد به توانایی و شایستگی خود، از توانایی والدگری خود به نحو مطلوبی استفاده نکند (جیالو و همکاران، ۲۰۱۳)؛ بنابراین هم مهارت و هم باورهای خودکارآمدی برای عملکرد والدگری والدین مؤثر نیاز است؛ اما در بیان مکانیسم‌ها، باور افراد در مورد توانایی‌هایشان برای کنترل بر سطح عملکرد از همه پرنفوذتر و مهم‌تر است. باورهای خودکارآمدی به احساس تفکر، چگونگی برانگیخته شدن آن‌ها و چگونگی رفتار افراد تأثیر می‌گذارد (بندورا، ۲۰۰۶). درک خودکارآمدی بر تجربه و فعالیت والدین تأثیر دارد که از دیدگاه جیالو و همکارانش (۲۰۱۳) شامل شناختی، انگیزشی، هیجانی است و مراحل انتخاب مسیر شناختی شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرد. عملکرد عمده افکار این است که والدین را قادر می‌کند تا رویدادها و فعالیت‌هایی که برای فرزندان مهم هستند را کنترل و پیش‌بینی کنند. والدین با خودکارآمدی بالاتر منابع شناختی بیشتر، راهکارهای انعطاف‌پذیرتر و مدیریت مؤثرتر روابط والد-فرزندی می‌توانند بر محیط و فضای خانواده‌شان احاطه داشته باشند (پیکوک-چمبرز و همکاران، ۲۰۱۷).

در ادامه این پژوهش به منظور یکپارچه‌سازی نظریه، پاسخگویی به سؤال دوم حائز اهمیت بود. تحلیل داده‌های کیفی به روش چارمز در شناسایی ریشه مولفه‌های طی شده تربیت مردان موفق، چهار ریشه مهم را آشکار کرد که علل خانوادگی، علل فردی، علل اجتماعی و علل آموزشی به عنوان مهمترین مراحل طی شده از سوی مردان موفق معرفی شد. از جمله عوامل خانوادگی مؤثر بر موفقیت می‌توان به نظارت والدین، انتظار والدین از موفقیت فرزندان، شیوهی فرزندپروری، کیفیت روابط والدین و فرزندان و وضعیت اجتماعی اقتصادی اشاره کرد. انتظارات بیش از حد والدین ممکن است به اعتماد به نفس و خودپنداره‌ی فرزندان آسیب بزند؛ چنین افرادی به تدریج انگیزه‌ی پیشرفت و موفقیت را از دست می‌دهند و اغلب به گروه شکست‌خوردگان می‌پیوندند (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۵).

روش‌های مقتدرانه‌ی تربیت فرزندان همراه با گرمی و صمیمیت، نقش بارز و مهمی در ایجاد انگیزش و عملکرد فرزندان ایفا می‌کند؛ والدین سهل‌گیر یا مستبد تأثیر منفی بر فرآیند فرزندان خود می‌گذارند (کرمی و همکاران، ۱۳۹۵). نتایج به دست آمده از یک پژوهش، حاکی از آن است که از بین عوامل خانوادگی مرتبط با انگیزش پیشرفت و ترقی، انتظار والدین از

1 Guerney, L. & Ryan, V

2 Murdock

موفقیت فرزندان ۲۸٪، شیوه‌ی فرزندپروری مقتدرانه ۲۶٪ و ساخت خانواده ۶٪ انگیزش پیشرفت را تعیین می‌کند (رشید و همکاران، ۱۳۹۶). عوامل فردی نیز نقش تعیین‌کننده‌ای در باورهای انگیزشی فرزندان دارند. از جمله این عوامل می‌توان به خودکارآمدی تحصیلی، ادراک شایستگی، ادراک کنترل اسناد، اهداف پیشرفت و نگرش نسبت به موفقیت اشاره کرد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۶). در مورد علل فردی موفقیت با استناد به نظریه‌ی جولیان راتر می‌توان چنین تبیین کرد افرادی که دارای مرکز کنترل درونی هستند برای مهارت‌ها و توانایی‌های خود ارزش قائل بوده و رویدادهای مثبت زندگی را نتیجه‌ی نقشه‌ریزی دقیق و کوشش پی‌گیر خود می‌دانند، از این رو این‌گونه افراد چون بر این باورند که تلاش تأثیر زیادی بر موفقیت آن‌ها خواهد گذاشت، پس در این مسیر از هرگونه سعی و کوششی دریغ نمی‌ورزند. در همین رابطه با توجه به نظریه اسناد واینر می‌توان مطرح کرد که طرز تفکر افراد درباره‌ی علت موفقیت و شکست تعیین‌کننده‌ی اصلی توفیق طلبی آن‌ها محسوب می‌شود؛ از این رو، اغلب افرادی که دارای مرکز کنترل درونی هستند با توجه به پشتکار و توانایی‌هایی که در خود سراغ دارند در جست‌وجوی عملکرد بالاتری هستند.

در بعد عوامل اجتماعی و آموزشی موفقیت می‌توان گفت هرچند شرایط آموزشی و اجتماعی - فرهنگی با موفقیت رابطه مثبت و معناداری دارند؛ اما از بین این عوامل فقط شرایط آموزشی توانایی پیش‌بینی موفقیت را دارد، در واقع با بررسی شرایط موفقیت و کدهای باز می‌توان دلیل این امر را در ماهیت آموزش و تفاوت آن با سایر عوامل اجتماعی یافت چرا که آموزش نه تنها به عنوان یک عامل محیطی بر رشد، توسعه و به ویژه فرهنگ‌سازی موفقیت تأثیرگذار است؛ بلکه در ایجاد و پرورش عوامل فردی در این زمینه نیز تأثیر چشم‌گیری دارد. شرایط آموزشی نظیر متناسب بودن برنامه‌های آموزشی با نیازهای بازار کار، ارائه دانش فنی لازم برای طراحی موفقیت و استفاده از روش‌های آموزشی گوناگون برای ارائه مسیر مناسب برای رسیدن به موفقیت تأثیرگذار خواهد بود. سومین سوالی که در این پژوهش پاسخ داده شد ساز و کارهای زیربنایی و چگونگی رسیدن به موفقیت در بین مردان موفق بود که تحلیل مصاحبه نشان داد که سابقه رشدی و سبک زندگی سازنده در این مردان تسهیل‌کننده رسیدن به خودشکوفایی و موفقیت بود. از محدودیت‌های این پژوهش شناسایی مردان موفق بود که با مشقت همراه بود؛ همچنین در تحقیقات دانشگاهی نیز نگرش‌ها و ارزش‌های خانواده و گونه‌های مختلف ارزشی در تربیت مؤثر بر موفقیت فرزندان مغفول مانده و تحقیقات اندکی در این حوزه انجام شده است. تحقیقات کمی و کیفی در گونه شناسی ارزش‌های خانوادگی، شیوه‌های تربیتی موفق والدین و روند نسلی موفقیت فرزندان پیشنهاد می‌شود.

موازن اخلاقی

در این پژوهش موازین اخلاقی شامل اخذ رضایت آگاهانه، تضمین حریم خصوصی و رازداری حین مصاحبه رعایت شد. با توجه به شرایط و زمان انجام مصاحبه ضمن تاکید به محرمانه بودن فایل ضبط شده، شرکت کنندگان در مورد خروج از پژوهش مختار بودند.

سپاسگزاری

از همه شرکت کنندگان در مصاحبه که در اجرای این پژوهش همکاری داشتند؛ تشکر و قدردانی می‌شود.

مشارکت نویسندگان

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری نویسنده اول بود که در تاریخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۴ توسط معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان به شماره نامه ۱۳۹۷/۱۸۹۶۸ به تصویب رسیده است و همه نویسندگان این مقاله نقش یکسانی در طراحی، مفهوم سازی، روش شناسی، گردآوری مصاحبه و تحلیل آن، پیش‌نویس، ویراستاری و نهایی سازی نقش یکسانی داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- استراوس، انسلم، و کوربین، جولیت. (۱۳۹۰). *مبانی پژوهش کیفی*. ترجمه: ابراهیم افشار. تهران: انتشارات نشر نی.
- اسکندری، بهاره، پوراعتماد، حمیدرضا، حبیبی عسگرآبادی، مجتبی، و مظاهری، محمدعلی. (۱۳۹۵). اثربخشی مداخله سبک‌های پردازش حسی بر افزایش خودکارآمدی والدگری و رابطه والد-کودک در کودکان با اختلال طیف اتیسم. *تعلیم و تربیت / استثنایی*، سال ۱۶؛ شماره ۱ (پیاپی، ۱۳۸). ۱۴-۲۱.
- آزادمرزآبادی، اسفندیار. (۱۳۸۷). بررسی رابطه نظام ارزشی خانواده با ارزش‌های جوانان. *علوم رفتاری*، ۲(۲)؛ ۱۲۶-۱۱۷.
- بازرگان هرندی، عباس. (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیقی کیفی و آمیخته*. چاپ سوم، تهران: نشر دیدار
- حسن‌زاده، محمد، و چراغی، مهرآذر. (۱۳۹۰). بررسی رابط ولی-فرزندی و خودکارآمدگی اجتماعی نوجوانان، دومین همایش ملی روانشناسی، تهران، ایران.

- جاویدی، حجت‌الله، و بشارتی پور، معصومه. (۱۳۸۹). *رابطه انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده با ابراز وجود در دانش آموزان سال اول دبیرستان شهر بندر امام خمینی (ره)*. دانشگاه آزاد اسلامی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت - دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- جمشیدی، بهنام، رزمی، محمدرضا، حقیقت، شهربانو، و سامانی، سیامک. (۱۳۸۷). *رابطه انسجام و انعطاف‌پذیری خانواده با ابعاد کمال‌گرایی. روان‌پزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*. دوره ۱۴، شماره ۲، ۱۹۹-۲۰۵.
- چارمز، کتی. (۱۳۹۷). *ساختن نظریه مبنایی، راهنمای کاربردی برای تحقیق کیفی*. ترجمه مهیار کاظمی موحد و حمیدرضا ایرانی. تهران: نشر رشا
- سعادت‌ی، نادره، یوسفی، زهرا، و گل پرور، محسن. (۱۳۹۸). *اثربخشی برنامه آموزش والدین به شیوه استپ بر استرس والدگری، تنظیم هیجان و انعطاف‌پذیری شناختی مادران نوجوان. روانشناسی کاربردی*، در دست چاپ
- رشید، خسرو، حسینی اصل نظرلو، مریم، یعقوبی، ابوالقاسم، و کردنوقایی، رسول. (۱۳۹۶). *شناسایی مؤلفه‌های اساسی تربیت کودک بر اساس دیدگاه والدین ایرانی. خانواده پژوهی*، ۱۳(۵۰): ۲۳۶-۲۱۵.
- زارع، حسین، و برادران، مجید. (۱۳۹۷). *اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد در بهبود مهارت‌های شناختی و انعطاف‌پذیری شناختی دانشجویان مضطرب. روانشناسی کاربردی*، ۱۲(۴): ۴۹۱-۵۱۱
- زارع، مریم، و سامانی، سیامک. (۱۳۸۷). *بررسی نقش انعطاف‌پذیری و انسجام خانواده در هدف‌گرایی فرزندان. خانواده پژوهی*. دوره ۴، شماره ۱۳، ۱۷-۳۶.
- کاپوتزی، دیوید، و اشتاوفر، مارک. (۲۰۱۵). *مبانی مشاوره زوج‌ها، ازدواج و خانواده*. ترجمه: شکوه نوایی‌نژاد، نادره سعادت‌ی و مهدی رستمی (۱۳۹۵). تهران: انتشارات جنگل.
- کرمی، مرتضی، فرحبخش، کیومرث، عباسپور، عباس، و رضایت، غلامحسین. (۱۳۹۵). *کاوشی در عوامل اصلی تربیت: شناسایی ویژگی‌های اخلاقی الگو مبتنی بر بافت‌شناسی عمل تربیت. پژوهش در مسائل علمی و تربیت اسلامی*، ۳۰(۳): ۱۱۳-۱۳۸
- فضل‌الهی قمشی، سیف‌الله، و ملکی توانا، منصوره. (۱۳۹۳). *اولویت‌بندی عوامل خانوادگی مؤثر در تربیت دینی فرزندان. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۲۲(۲۵): ۱۱۸-۱۰۷.
- محمدی، محسن، سلیمی، حسین، و برجعلی، احمد. (۱۳۹۶). *مقایسه فعالیت‌ها و عوامل والدینی در ورود موفق و ناموفق به مرحله نوجوانی چرخه زندگی. فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های مشاوره*. ۱۳۹۶؛ ۱۵ (۶۱): ۱۶۶-۱۹۰
- نجفی، حسن، و غنی، محسن. (۱۳۹۶). *شناسایی موانع تحقق تربیت اخلاقی اثربخش در خانواده. معرفت اخلاقی*، ۱۸(۱): ۸۳-۹۸.
- نوابی، جعفر، و نگارنده، رضا. (۱۳۹۵). *تبیین فرایند اجتماعی شدن فرزندان در تجارب والدین. مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*. ۱۳۹۵؛ ۵ (۴): ۳۷۶-۳۸۶

References

- Bandura, A. (2006). Guide for constructing self-efficacy scales. In F. Pajares & T. Urdan (Eds.), *Adolescence and education: Vol. 5. Self-efficacy and adolescence* (pp. 307–337). Greenwich, CT: Information Age.
- Bornstein, M. H. (2013). *Acculturation and Parent-child Relationships: Measurement and Development*. (pp. 173-196). New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Charmaz, K. (2014). *Grounded theory: Objectivist and constructivist methods*. In Denzin, N.K., and Lincoln, Y.S. (Eds.) *Handbook of qualitative research*. London: Sage
- Guerney, L., & Ryan, V. (2013). *Group filial therapy: The complete guide to teaching parents to play therapeutically with their children*. London, England: Jessica Kingsley.
- Giallo R., Treyvaud K., Cooklin A., & Wade C. (2013). Mothers' and fathers' involvement in home activities with their children: psychosocial factors and the role of parental self-efficacy. *Journal Early Child Development and Care*, 183 (3-4); 343-359.
- Gottman, J. M., & Gottman, J. S. (2015). *10 Principles for Doing Effective Couples Therapy (Norton Series on Interpersonal Neurobiology)*. New York: Norton.
- Heerman, W.J., Taylor, J.L., Wallston, K.A., & Barkin SL. (2017). Parenting Self-Efficacy, Parent Depression, and Healthy Childhood Behaviors in a Low-Income Minority Population: A Cross-Sectional Analysis. *Matern Child Health J*. 1-10;
- Laser, J.A. Nicotera, N., & Jenson, J.M. (2010). *Working with adolescents: A guide for practitioners*. US: Gilford Press.
- Lee, A. S. (2013). Young adults committed romantic relationships: A longitudinal study on the dynamics among parental divorce relationships with mother and father, and childrens committed romantic relationship. Unpublished for the degree of doctor the University of Arizona.
- Lippold, M.A., Davis, K.D., Lawson, K.M. & McHale, SM. (2016) Day-to-day Consistency in Positive Parent–Child Interactions and Youth Well-Being. *J Child Fam Stud* 25(12): 3584-3592. x
- Kvale, S. (2006). *Interviews: An Introduction to Qualitative research interviewing*. Thousand Oaks, C.A: Sage
- Murdock, K.W. (2013). An examination of parental self-efficacy among mothers and fathers. *Psychology of Men & Masculinity*, 14(3); 314-323.
- Murray, K. W., Sommers-Flanagan, J., & Sommers-Flanagan, R. (2012). Family systems theory and therapy. In J. Sommers-Flanagan & R. Sommers-Flanagan (Eds.), *Counseling and psychotherapy theories in context and practice: Skills, strategies, and techniques* (2nd ed., pp. 405–438). Hoboken, NJ: Wiley.
- Olson, D. (2011). FACES IV and the circumplex model: Validation study. *Journal of marital and family therapy*, 37(1), 64-80.
- Peacock-Chamber E., Martin J.T., Necastro K.A., Cabral H.J., & Bair-Merritt M. (2017). The Influence of Parental Self-Efficacy and Perceived Control on the Home Learning Environment of Young Children. *Academic Pediatrics*, 17(2); 176-188.

Presenting an educational model of the lived experience of successful men: Qualitative grounded theory study

Nadereh. Saadati¹, Zahra. Yousefi^{*2} & Mohsen. Gholparvar³

Abstract

Aim: The purpose of the present study was to provide a model of the lived experience of successful men. **Method:** This research was conducted in a qualitative manner using the data theory method. Participants were selected using a purposive sampling method and until reaching theoretical saturation, finally, 15 successful men were interviewed semi-structured and analyzed using Charms (2014) method. **Results:** In the first step, the educational components of successful men in six categories of family value system, cognitive flexibility, optimal functioning, authoritative parenting style, powerful parenting, and positive management of parent-child relationships were extracted as the main axis and in the second step, four components of family and individual factors, Social and educational were identified as the main axes of the root of training successful men. In the third step, two important sources of growth history and constructive lifestyle were identified as the underlying mechanisms for success. **Conclusion:** In order to provide the grounds for successful upbringing in children, parents need to pay attention to the principles and methods in upbringing and its requirements, and according to them, to address the important issue of raising children.

Keywords: educational model, successful men, lived experience

1 . PhD student, Department of Counseling, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran

2 . *Corresponding Author Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran Z.yousefi1393@khuif.ac.ir

3 . Associate Professor, Department of Psychology, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Isfahan (Khorasgan) Branch, Islamic Azad University, Isfahan, Iran